

کتاب راہنما دربارہ

حقوق حیوانات

دیوید کارلز۔ ہمار
ترجمہ: محمد مسعود پور



مقدمه مترجم

اگر قدری در زمینه روابط انسان با حیوانات توجه و بررسی به عمل آید، آنگاه دیده می‌شود که ظلم و ستمی که در رفتار انسان‌ها با حیوانات وجود دارد بدون شک بزرگ‌ترین و دهشتناک‌ترین ستم در میان کلیه انواع مختلف ستم‌های کنونی و موجود در مجموعه قلمروی زندگی انسان است، و دیده می‌شود که بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی انسان‌ها نسبت به این ستمگری‌هاشان بر حیوانات حیرت‌انگیزترین و دهشتناک‌ترین بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی است.

انسان‌ها در سراسر جهان هر روزه میلیون‌ها و میلیون‌ها از حیوانات چون گاو و گوسفند و خوک و مرغ و ماهی و غیره و غیره را برای استفاده از گوشت و برخی محصولات دیگرشان می‌کشند، و بطور مداوم میلیون‌ها و میلیون‌ها حیواناتی چون گاو و گوسفند و مرغ را برای بهره‌برداری از شیر یا تخم مرغ آنها به شیوه‌ای که برای حیوان بسیار رنج آور و زجر دهنده است نگاهداری می‌کنند (که بالاخره آنها را نیز می‌کشند) و در این ارتباط مثلاً گوساله‌ها و بره‌های متولد شده را از مادرشان جدا می‌کنند و زجر می‌دهند و گرسنگی می‌دهند و به قتل می‌رسانند و یا اینکه آنها را به طرزی زجر دهنده برای چند ماهی پرورش داده و بعد می‌کشند و یا مثلاً جوجه‌های نر را در حالی که بسیار کوچک هستند به طرق مختلف از میان می‌برند و غیره. هنوز هم انسانها بطور نسبتاً وسیعی از حیواناتی چون اسب، الاغ، شتر و گاو در رشته‌های کشاورزی و غیر کشاورزی و در زمینه‌های ورزشی یا نظامی کار می‌شکنند و این حیوان‌ها را مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند و در این زمینه‌ها به آنها صدمه و آسیب وارد می‌کنند و یا آنها را به کشتن می‌دهند. انجام آزمایش بر روی حیوانات چون خرگوش و میمون و موش و سگ و گربه و حیواناتی دیگر، که بطور نسبتاً زیادی در رشته‌های تحقیقات پزشکی و علمی و تجاری صورت می‌گیرد، عموماً پرشکنته‌ترین و دردناک‌ترین کاری است که انسان بر حیوانات اعمال می‌کند و غالباً به زجر کش کردن آنها می‌انجامد. پرورش یا نگاهداری یا شکار حیوانات برای استفاده از پوست آنها، شکار حیوانات که آزاد زندگی می‌کنند منظور سرگرمی و تفریح، استفاده از حیوانات در سیرک‌ها و نگاهداری آنها در باغ‌های وحش - که در همه آنها عموماً زجر و رنج زیادی به حیوان داده می‌شود، شکل‌های دیگری از ظلم و ستمگری انسان‌ها بر حیوانات و... و... و...

انسانها، به اکثر حیوانات فوق‌الذکر، مطابق با خواست و نفع خود زندگی می‌دهند و مطابق با خواست و نفع خود شیوه زندگی آنها را تعیین می‌کنند و آنها را رنج و زجر می‌دهند و در زمانی مطابق با خواست و نفع خود، زمانی که غالباً هنوز عمده عمر طبیعی حیوان باقی مانده است - این زندگی را از آنها می‌گیرند. انسانها صرفاً میل و خواست خود را بر حیوانات تحمیل می‌کنند و بر آنها بطور مطلق حکمفرمایی می‌نمایند. این حکومت و حکمفرمایی از بنیاد و تماماً مبین اعمال ستم و ستمگری وسیع و بی‌حد و مرز، بیانگر شقاوت و بی‌رحمی شدید و نمایانگر خود پرستی شدید و جنایتکارانه‌ای از سوی انسان‌هاست و تماماً با اخلاق انسانی و خصیصه‌های معنوی انسانی مغایرت دارد. و بی‌نهایت حیرت‌آور است که انسانها عموماً نسبت به این اعمال و رفتارهای این چنین ستمگرانه و غیر انسانی خود، این همه بی‌اعتنا و بی‌تفاوت هستند. ظلم و ستم انسان بر حیوانات بزرگ‌ترین و بدترین ستم از میان تمام ستم‌هایی است که در مجموع قلمروی زندگی انسان کنونی وجود دارد و انسان درست نسبت به همین ستم بیشترین بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی را نشان می‌دهد زیرا که این ستمگری در خارج از چارچوب مناسبات بین خود انسانها قرارداد و انسانها تاکنون از یک سوی، خواست و نفع خود را بی‌چون و چرا و بدون رعایت ملاحظه موجودات دیگر مقدم بر هر چیز قرارداده و هنوز قرار می‌دهند و از سوی دیگر نسبت به حیوانات قوی‌تر و توانمندتر هستند به گونه‌ای که می‌توانند خواست‌های خود را بر آنها تحمیل کنند و اینها نشانگر چیزی جز فقدان رشد انسانیت و اخلاق انسانی و بیانگر چیزی جز حاکمیت توحش و قانون جنگل یعنی «قانون قدری و حاکمیت زور» در روابط بین انسانها و حیوانات نیست. بی‌نهایت شرم آور است که انسانها اینهمه با اشکال مختلف علیه ستم و ستمگری دم می‌زنند و مبارزه می‌کنند اما تقریباً فقط در زمینه مناسبات بین خودشان. در حالی که در مورد این همه ظلم و ستم که نسبت به حیوانات مرتکب می‌شوند تقریباً بطور کامل بی‌اعتنا و بی‌تفاوت هستند.

تا آنجا که من می‌دانم، از نظر علمی ثابت شده است که حداقل حیوانات مهره‌دار - که حیوانات مورد بحث ما نیز در زمره آنها قرار می‌گیرند- از لحاظ احساس درد و رنج یا شادی اساساً همانند انسان هستند. یعنی آنها دارای آن چنان ساختمان احساسی و روحی می‌باشند که اساساً همانند انسان مستعد درد کشیدن و رنج بردن یا شادمان شدن هستند و لذا بر حسب نوع اعمال و رفتارهای دیگران و عوامل محیط از لحاظ جسمی و روحی درد می‌کشند و رنج می‌برند و یا احساس مسرت و شادی می‌کنند. این خصوصیت اساسی مشترک حیوانات با انسان است که بیانگر آن است که آنها از انسان طالب رفتارهای غیر ستمگرانه و انسانی هستند و در رفتار با آنها باید آنها را اساساً همانند انسان دانست. در حالی که اجسام بی‌جان این چنین نیستند و فاقد استعداد درد کشیدن و رنج بردن می‌باشند. و انسان حقیقتاً مجاز است که با اجسام بی‌جان هر طور که می‌خواهد عمل نماید. گیاهان نیز درحالی که موجوداتی جاندار می‌باشند و در برابر اعمال دیگران و عوامل محیط حساس بوده و به نحوی واکنش‌هایی نشان می‌دهند که مخصوص موجودات زنده است، ولی معذک فاقده استعداد رنج بردن و درد کشیدن یا شاد شدن هستند؛ یعنی فاقد احساس درد و رنج بوده و از این لحاظ همانند اجسام بی‌جان خنثی و بی‌تفاوت می‌باشند و لذا - صرف نظر از مسئله ضرورت حفظ محیط زیست - انسان واقعاً مجاز است که با آنها هر گونه که می‌خواهد رفتار نماید.

در اینجا لازم است متذکر گردم که البته هنوز بعضی کسان و منجمله بعضی از دانشمندان گیاه‌شناس تصور می‌کنند که گیاهان نیز احساس درد و رنج دارند ولی این یک تصور و یک باور غیر علمی و نادرست است. علم امروزی نادرستی این تصور را اثبات کرده است. تا حدی که من تحقیق کرده‌ام و فعلاً می‌دانم، دیدگاهی که مدعی است که گیاهان هم واقعاً دارای احساس‌های درد و رنج هستند عبارت از نوعی طرز تفکری است که کنش‌ها و واکنش‌ها و حساسیت‌هایی را که در گیاهان به مثابه موجودات زنده معینی وجود دارند و در مواردی هم بسیار دقیق و ظریف هستند، بطور خیالی و بدون اتکا بر یک مبنا و اساس واقعی و قابل قبول، تا وجود استعداد واقعی درد کشیدن و رنج بردن در آنها تعمیم می‌دهد. در حالی که این کنش‌ها و واکنش‌ها و حساسیت‌ها که خصوصیات گیاهان به مثابه موجودات زنده و جاندار هستند لزوماً دلیل بر وجود استعداد واقعی و معین درد کشیدن و رنج بردن در آنها نیستند و از سوی دیگر، چنانکه ساختمان ارگانیسم انسان و حیوانات نشان می‌دهد، سیستم اعصاب مرکزی و قوه ذهنی که خود مبتنی بر این سیستم اعصاب است - پیش شرط اساس وجود استعداد درد کشیدن و رنج بردن است. ولی این پیش شرط در گیاهان وجود ندارد و بافت و ساختار جسمانی گیاهان به کلی از نوع دیگری است. البته شاید بتوان گفت که ممکن است گیاهان از طریق دیگری - غیر از سیستم اعصاب مرکزی - دارای استعداد درد کشیدن و رنج بردن و یا شاد شدن هستند ولی تا آنجا که من می‌دانم وجود این استعداد از طریق دیگر در گیاهان اثبات نشده است و از وجود کنش‌ها و واکنش‌ها و حساسیت موجود در آنها وجود احساس‌های درد و رنج یا شادی به معنای واقعی در آنها ثابت نمی‌شود. درد و رنج، که فی‌المثل در نزد انسان وجود دارد و برای انسان شناخته شده است، مفهوم و مضمون معینی دارد و این درد و رنج در نزد حیوانات (حداقل مهره‌داران) نیز اساساً همانند انسان وجود دارد و در نزد گیاهان وجود ندارد.

لازم است در اینجا به این مطلب اشاره کنم که، تا حدی که من اطلاع دارم در میان گیاهخواران و مدافعین حقوق حیوانات نیز افرادی وجود دارند که معتقد به رنج بردن و درد کشیدن گیاهان نیز می‌باشند اما اینگونه کسان همچنین معتقدند که شدت درد و رنج در نزد گیاهان کمتر از انسان و حیوانات است و معتقدند که اگر انسان قرار است برای زندگی کردن و زنده ماندن کشتن حیوانات و استفاده از حیوانات یا از میان بردن گیاهان و استفاده از آنها، یکی را انتخاب نماید، قطعاً باید دومی را برگزیند و از کشتن حیوانات و استفاده از حیوانات اجتناب کند زیرا بدین گونه درد و رنج کمتری ایجاد می‌شود.

بطور خلاصه حداقل حیواناتی که از شاخه مهره‌داران هستند اساساً همانند انسان مستعد رنج بردن و درد کشیدن می‌باشند و لذا در رفتار با آنها باید آنها را همانند انسان دانست و با آنها رفتاری انسانی و غیر ستمگرانه داشت. و از اینجاست که معلوم می‌شود که روابط تاکنونی و کنونی انسانها با حیوانات به کلی ظالمانه و ستمگرانه و مغایر با موازین معنوی انسانی و اخلاق انسانی بوده و هست.

همان گونه که گفته شد انسان به علت اینکه از بعضی جهات فکری و ابتکار و خلاقیت و غیره نسبت به حیوانات قوی‌تر و توانمندتر است و لذا می‌تواند خواست‌های خود را بر آنها تحمیل کند و به علت اینکه تاکنون از لحاظ معنوی و اخلاقی آنقدر رشد و اعتلاء نیافته که در اثر آن از اعمال ستم و ستمگری بر آنها خودداری کند و روابطی انسانی با آنها برقرار نماید، این چنین بر آنها حکمفرمایی می‌کند و مطابق با خواست و میل خود آنها را رنج و زجر می‌دهد و به قتل می‌رساند. روابط ستم‌گرانه

انسان با حیوانات مبتنی بر فقدان رشد و تعالی انسانیت و مبتنی بر قانون توحش و جنگل است. این روابط اساساً بر این مبنا به وجود آمده است و هنوز تداوم دارد و نه بر پایه نیازمندی و احتیاج انسان به محصولات حیوانی و کار حیوان و استفاده از حیوان، این نیازمندی و احتیاج در وهله بعدی و بر اساس آن مبنا شکل گرفته است. در حقیقت نیاز و احتیاج انسان به حیوانات، به محصولات حیوانی کار حیوان و استفاده از حیوان، بر اساس قوی تر بودن انسان از حیوانات و عدم رشد و تعالی انسانیت در وی تکوین یافته است.

اگر انسان از حیوانات قوی تر نبود و نمی توانست خواست و میل خود را بر آنها تحمیل کند و یا اگر از سطح تکامل و تعالی معنوی و اخلاقی کافی برخوردار بود، و استفاده از حیوانات و محصولات حیوانی را در پیش نمی گرفت و نیازهای غذایی خود را فقط با محصولات گیاهی تأمین می کرد و به جای بهره برداری و بهره کشی از حیوانات خویشتر را به کار می گرفت و راه های دیگری غیر از آن پیدا می کرد و شیوه زیست خود و نوع جامعه خود را بر مبنای عدم استفاده و بهره کشی از حیوانات شکل می داد. نیاز انسان به حیوان اولاً بر مبنای عدم رشد و ارتقاء انسانیت و حاکمیت توحش در وی قرار دارد و در ثانی نه «نیاز» به معنای عادی واقعی کلمه بلکه بیشتر به معنای تمایل به لذت بردن و خوشگذرانی است. لذت بردن و خوش گذراندن و آسایش داشتن به ازاء این چنین اعمال ستم و ستمگری و این چنین بی رحمی و شقاوت و جنایت نسبت به حیوانات.

توجه به وضع حیوانات و احساس همدردی با آنها و برداشتن گام های واقعی و عملی در جهت رفع روابط ستمگرانه انسان با آنها و رفع رنج ها و دردهای آنها در عین حال مستلزم تکامل و تعالی اخلاقی و معنوی عموم انسانها است و این تکامل و تعالی طبعاً بطور کامل در پیوند با ترقی و تکامل اجتماعی و مادی (مادی به معنای علمی و تکنولوژیک و از لحاظ امکانات اقتصادی) انسانها و بر پایه چنین ترقی و تکاملی تحقق پیدا می کند. این ترقی و تکامل مادی و اجتماعی انسان به معنای واقعی است که زمینه های لازم برای رشد و تعالی اخلاق انسانی و خصیصه های معنوی انسانی و فرصت و فراغت اجتماعی و فردی لازم برای توجه نمودن به وضع حیوانات و ستم کشی آنها و امکان مادی لازم برای اقدام عملی جهت پایان دادن به این ستم کشی و غیره را برای عموم انسانها فراهم می نماید.

در جنبش حمایت از حیوانات این نظریه بطور وسیع حاکم است که راه پایان دادن کامل به ستمگری انسان بر حیوانات عبارت از گیاهخوار شدن انسانها و عدم استفاده همه آنها از کلیه محصولات حیوانی است. طبق این نظریه، انسانها در نتیجه توجه نمودن به حیوانات تحت ستم انسان و احساس همدردی با آنها تدریجاً بیشتر و بیشتر گیاهخوار خواهند شد. به گونه ای که بالاخره همگی استفاده از محصولات حیوانی و استفاده از حیوانات را کنار خواهند گذاشت و بالتجربه روابط ستم گرانه انسان با حیوانات بطور کامل پایان خواهد گرفت. ولی اولاً به نظر می آید که تحقق واقعی چنین نظریه ای قبل از همه مستلزم رشد و اعتلاء اخلاقی و معنوی عموم انسانهاست به گونه ای که وجدان عموم آنها نسبت به ظلم و ستمی که نسبت به حیوانات مرتکب می شوند واقعاً بیدار گردد به گونه ای که واقعاً استفاده از محصولات حیوانی را کنار بگذارند و فقط به محصولات گیاهی بسنده نمایند و به جای استفاده از حیوانات راه های دیگری بیابند. و این رشد و اعتلاء اخلاقی و معنوی عموم انسانها، همان گونه که گفته شد، منوط به تکامل واقعی اجتماعی و مادی انسان است و قاعدتاً در مراحل معینی از سیر تاریخی تکامل و تعالی اجتماعی و مادی و معنوی انسان می تواند تحقق پذیرد. اما، از آنجایی که متأسفانه عادت و فرهنگ استفاده از محصولات حیوانی با تار و پود نحوه زیست و زندگی عموم بشریت آمیخته شده و از آنجایی که متأسفانه بشر در عین حال لذت جوی و آسایش طلب حتی امکاناً به قیمت ارتکاب به اعمال غیر انسانی و ظالمانه است، دست کشیدن واقعی عموم انسانها از حیوانات و محصولات حیوانی مستلزم تحقق دو شرط مادی و معنوی معین است شرط مادی آن عبارت است از ابداع و اختراع ابزارها و وسایلی که با آنها بتوان از مواد صرفاً گیاهی چیزهایی مانده گوشت، تخم مرغ، شیر و سایر محصولات حیوانی تولید نمود و البته به گونه ای که این محصولات جدید در عین حال از لحاظ مزه و خواص و تنوع و از لحاظ وفور و فراوانی و در دسترس بودن واقعاً همانند گوشت و شیر و تخم مرغ و سایر محصولات حیوانی ای باشد که در زمان حاضر، ما به آنها دسترسی داریم، به گونه ای که این محصولات جدید واقعاً جانشین گوشت و شیر و تخم مرغ و غیره گردند. با ابداع و تکامل کافی ابزارها و وسایلی که از مواد صرفاً گیاهی چیزهایی واقعاً همانند محصولات حیوانی تولید می نمایند و با عمومیت یافتن کاربرد این ابزارها و وسایل، شرط مادی مذکور فراهم و تأمین می گردد. رشد کافی اخلاقی و معنوی انسان مهم ترین انگیزه در متحقق ساختن این شرط مادی است. و شرط معنوی آن، همانگونه که قبلاً گفته شد، رشد و تعالی اخلاق انسانی و خصیصه های معنوی انسانی در عموم افراد بشر

و در نتیجه توجه نمودن و احساس همدردی کردن واقعی عموم آنان نسبت به حیوانات تحت ستم انسان است. در این ضمن ابزارهای ماشینی کار و حمل و نقل آن قدر تکامل و توسعه و کاربرد عملی خواهند یافت که کاملاً جانشین حیوانات خواهند شد و اشکال دیگر استفاده از حیوانات مانند انجام آزمایش پزشکی و علمی و تحقیقاتی بر روی آنها یا شکار آنها نیز طبعاً در اثر رشد و اعتلاء معنوی و اخلاقی انسان و در نتیجه بسط و تعمیم امر مبارزه قطعی و نهایی علیه ستمگری انسان بر حیوانات بطور کامل از میان خواهند رفت.

به نظر من با تحقق دو شرط مادی و معنوی مزبور با هم است که به هر گونه ستمگری انسان نسبت به حیوانات به طور کامل پایان داده خواهد شد. و این دو شرط طبعاً در مراحل معینی از سیر تاریخی پیشرفت و تکامل اجتماعی، مادی و معنوی انسان می‌تواند تحقق پیدا کند. و در مراحل بعدی از سیر این پیشرفت و تکامل تاریخی، انسان به سایر دردها و رنج‌های عالم حیوانات توجه نموده و برای از میان برداشتن این رنج‌ها و دردها هم عمل خواهد کرد و به نظر من از جمله لازم خواهد شد که انسان برای تأمین خوراک مورد نیاز حیوانات گوشتخوار از طریق محصولات ساخته شده از مواد گیاهی چاره جویی نماید و یا یک بار برای همیشه به زندگی این گونه حیوانات - که موجب رنج و مرگ برای حیوانات گیاهخوار و بدینگونه ایجاد کننده روابط سببانه و ستمگرانه در مناسبات طبیعی بین خود حیوانات هستند - پایان دهد. به نظر من چنین توجیهی که حیوانات صرفاً گوشتخوار و وحشی چاره‌ای جز کشتن حیوانات دیگر ندارند و این عمل آنها امری طبیعی و قابل تحمل است درست و انسانی نیست و بلکه انسان باید با مداخله خود به این روابط ستمگرانه بین حیوانات نیز پایان دهد. زیرا کشتن حیوانات از سوی هر موجودی که صورت گیرد فی‌نفسه و به خودی خود ستم است.

انسان در سیر تکامل مادی و معنوی خود، که به طور کلی یک فرآیند تاریخی معین و نسبتاً مداوم و حتمی است، هر چه بیشتر و بیشتر از یک سوی انگیزه و نیروی محرک انسانی و معنوی و از سوی دیگر توانایی و امکان مادی لازم برای مبارزه جهت پایان دادن نهایی به هر گونه ستم و ستمگری و ستم کشی در قلمروی حیات زندگی خود انسان و همه سایر موجودات زنده در کره زمین را بدست خواهد آورد و در این راه سرانجام بطور کامل پیروز خواهد شد. به گونه‌ای که بالاخره خصوصیت انسانی و انسانیت کاملاً تعالی یافته و ویژه خویش را به جای اشکال مختلف توحش ستم‌آمیز و ستمگرانه در تمام قلمروی حیات در دسترس خود حاکم خواهد ساخت. وجود ستم در تمام قلمروی حیات در تضاد با تکامل انسان است و لذا نهایتاً راهی جز نابود شدن در پیش ندارد.

این را هم بگویم که من هم، با وجود آنچه که در زمینه راه‌حل نهایی و اساسی رفع ستم انسان بر حیوانات بیان داشتیم، سخت اعتقاد دارم که هر فرد که واقعاً به روابط ستمگرانه انسان با حیوانات توجه نماید باید از هم اکنون و از همین امروز جداً و به طور صمیمانه کوشش کند که شیوه گیاهخواری و عدم استفاده از محصولات حیوانی را در زندگی خود در پیش گیرد.

به هر حال خواه نظریه رایج مذکور در جنبش دفاع از حقوق حیوانات و خواه آنچه که من در این زمینه گفتم درست یا درست‌تر باشد، به نظر می‌آید که شرط پایان دادن واقعی و کامل به ستمگری انسان بر حیوانات بر طبق نظریه رایج در این جنبش نیز عبارت از رشد اخلاقی و معنوی عموم انسان‌ها است و این رشد و تعالی هم بر طبق آنچه که بیان شد در مراحلی از سیر تکامل اجتماعی و مادی و معنوی انسان می‌تواند تحقق یابد. معذک - گذشته از اینکه شاید مراحل مزبور در مقیاس تاریخی نسبتاً خیلی نزدیک باشد - بدون شک باید از هم اکنون در راه پایان دادن به ستم بر حیوانات فعالیت و مبارزه کرد و از جمله توجه افراد را نسبت به رفتار ستمگرانه انسان با حیوانات برانگیخت و وجدان خفته آنها در این زمینه را بیدار نمود و بدین گونه گیاهخواری و عدم استفاده از محصولات حیوانی را توسعه و پیشرفت داد و در شرایط موجود به هر حال برای تقلیل و تعدیل درد و رنج حیوانات تا حد ممکن تلاش و مبارزه کرد و برای پیشبرد روند علمی و تکنیکی امر ابداع و تکامل ابزارهایی که با آنها بتوان از مواد گیاهی محصولاتی واقعاً همانند محصولات حیوانی تولید نمود کوشش و مبارزه کرد و ...

متن ترجمه شده شامل «کتاب راهنما درباره حقوق حیوانات» از دیوید کاولز - هامر David Cowsls - Hammar است که در سال ۱۹۹۳ به زبان انگلیسی نوشته شده و سپس توسط بیانکا ناگورنی Bianka Nagorny به آلمانی ترجمه شده و من

آن را از آلمانی به فارسی برگردانده‌ام. این متن شامل ۱۵۷ نکته در زمینه توجیحات و پاسخ به توجیهاتی است که انسان‌ها در مورد ستمگری خود بر حیوانات به آنها متوسل می‌شوند. متن آلمانی کلاً شامل ۱۷۶ نکته بود که من تعداد ۱۹ نکته را نادرست یا مبهم و یا غیر لازم و یا از نظر خوانند فارسی زبان نا لازم تشخیص داده و لذا آنها را حذف کردم. همچنین ترجمه فارسی پیشگفتار خیلی مختصر نویسنده و لیست منابع مورد استناد وی را نیز غیر ضروری دیدم و لذا آنها را ترجمه نکردم و در انتهای متن نکات شماره ۳۷ و ۱۴۷ و در وسط متن نکته شماره ۱۵۰ هم خود مطلبی را در داخل پرانتز اضافه کرده‌ام، من فکر می‌کنم که آن نکاتی را که نادرست یا مبهم تشخیص داده‌ام اگر نویسنده خود مجدداً مورد بررسی قرار داد شاید نادرستی یا ابهام موجود در آنها را قبول نماید. و البته هنوز مدعی نیستم که ۱۵۷ نکته ترجمه شده همگی کاملاً بدون ابهام یا اشکال هستند بلکه گاهی پاره‌ای از آنها هم ممکن است تا حدودی ابهام یا ایراد داشته باشند. ولی معتقدم که نویسنده، که کوشش کرده تا به نحوی مشخص و بطور مختصر وضع حیوانات تحت ستم انسان و کذب و نادرستی توجیهاتی که در مورد این ستمگری به عمل می‌آید و کاملاً اجتناب پذیر بودن این ستمگری را بررسی نماید، در این کوشش خود عمدتاً موفق بوده و پایه و اساسی قابل قبول برای بحث و برخورد علیه توجیهاتی که در حمایت از ستمگری انسان بر حیوانات به عمل می‌آید بدست داده است. اگر چه البته وی نیز به نظریه پایان دادن قطعی و کامل به این ستمگری تنها از طریق توسعه و رشد گیاهخواری در همین شرایط و سطح کنونی تکامل ابزارهای تولید و در همین شرایط و سطح تکامل کنونی اجتماعی و معنوی انسان اعتقاد دارد یعنی راه حل قطعی و نهایی را نیز صرفاً روی آوردن تمام انسانها به گیاهخواری و خودداری آنها از استفاده از حیوانات در همین شرایط حاضر و زمان حاضر می‌داند و به این دلیل در این کتاب تا حد زیادی به مسائل مربوط به گیاهخواری می‌پردازد.

ناگفته نماند که البته نویسنده در بحث‌های خود در اکثر موارد شرایط کشور بریتانیا را مد نظر دارد اما، صرف نظر از پاره‌ای کمبودها که ممکن است در اظهارات او وجود داشته باشد، واضح است که اساس یا حتی کلیت محتوای گفته‌های او در مورد تمام کشورهای جهان صدق می‌کند.

در خاتمه توضیح مختصری در مورد چند واژه در متن ترجمه شده به این شرح لازم است: واژه «گیاهخوار» یا «گیاهخوار کامل» که معادل **Veganer** انتخاب شده است، به کسی اطلاق می‌شود که به طور کامل از استفاده از کلیه محصولات حیوانی خودداری نماید. واژه «نیمه گیاهخوار» که به عنوان معادل **Vegetarier** در نظر گرفته شده است، به کسی اطلاق می‌گردد که از خوردن گوشت و استفاده از محصولاتی که از کشتن حیوانات بدست می‌آید خودداری کند ولی سایر محصولات حیوانی چون شیر، لبنیات و تخم مرغ را تا حدودی مصرف نماید (در ضمن در بعضی از کشورهای اروپایی بعضی از نیمه گیاهخواران گوشت ماهی نیز می‌خورند). به علاوه نیمه گیاهخواران بر حسب اینکه در شیوه تغذیه خود چه نوع محصولاتی حیوانی غیر گوشتی و چگونه و چه مقدار از این محصولات را مصرف می‌نمایند به گروه‌های مختلف معینی تقسیم می‌شوند که از توضیح درباره این تقسیم‌بندی در اینجا صرف نظر می‌کنم. همچنین باید متذکر گردم که در متن ترجمه شده به فارسی، گاهی اوقات هم مقصود از «گیاهخوار» هم گیاهخوار کامل و هم نیمه گیاهخوار است.

محمد مسعود پور

اردیبهشت ۱۳۷۷

کتاب راهنما درباره حقوق حیوانات

غذاهایی که از حیوانات بدست می آیند (مواد غذایی حیوانی)

گوشت

۱- گوشت خوردن برای انسانها امری طبیعی است

امروزه جمع بندی علم بر این است که انسانها و میمونهای آدم نما (گیبون Gibbon، ارانگ - اوتان Orang-Utan، گوریل Gorilla، شمپانزه Schimpanse) همگی از یک خانواده به نام هومونوئیدها Hominoidea (انسان ماندها) هستند

دگرگونی هایی که میمونها به طور مثال گوریلها در جهت تبدیل شدن به انسان طی نموده اند منطبق با رشد گیاهخواری در آنها بوده است. ساختمان پوست و دندانهای ما، معده و روده های ما، طول دستگاه گوارش ما، ترکیب بزاق دهان و ترشحات معده ما، ادرار ما و غیره نشان دهنده شیوه تغذیه گیاهی هستند.

با این وجود ما در گذشته های دور (حدود ۲/۲ میلیون سال قبل) به کمک قوه فکری قابل توجهی که بدست آورده بودیم شروع به ساختن ابزارها کردیم تا بر مرزهای طبیعی مان غلبه نموده و از آن فراتر رویم. این ابزارها ما را قادر ساخت تا حیوانات دیگر را به قتل برسانیم و از گوشت آنها برای غذا استفاده کنیم. ما بر حسب این عادت همه چیز خوار شدیم، اما بدن ما - هر چند که از لحاظ هضم مقدار زیادی مواد گوشتی به قدر کافی انطباق پذیر و نیرومند بوده - معذک تا به امروز به اصل و منشاء گیاهخوارانه خود وفادار مانده است.

این گوشتخوار شدن انسان بدون ابزارهای مزبور بطور واضح انجام پذیر نبود. کافی است که، با توجه به آن زمان، به عنوان مثال تصور کنیم که چه مشکلاتی می داشتیم چنانچه اگر یک خرگوش را می گرفتیم و سپس به طور خام همراه با پوست و استخوان و رگ و پی و غیره می خوردیم. این را می توان با سهولت و آسانی ای مقایسه نمود که در کار جمع آوری یک ظرف میوه یا سبزی و خوردن آن دیده می شود.

یک سوال شاید باز هم مهم تر این است: وقتی که تو گرسنه باشی آیا به نحوی احساس می کنی که دارای این میل غریزی هستی که یک حیوان دیگر را شکار کنی، بکشی و تمام آن را بخوری؟ انسان، با وجود همه چیز خوار بودن، منطبق با شیوه زندگی گیاهخواری تعیین یافته است. واقعاً هم تغذیه گیاهی بدون استفاه از محصولات حیوانی از همه سالم تر است. بنابراین گیاهخواری همچنین از لحاظ اخلاقی پاسخ قابل دفاعی برای این پرسش محسوب می شود که: چگونه می توان از رنج دادن و کشتن اجتناب پذیر میلیون ها حیوان جلوگیری نمود.

۲- انسانها همواره گوشت خوار بوده اند

گوشت خواری یقیناً یک عادت عمیقاً ریشه دار در انسانها می باشد. (به نکته شماره ۱ رجوع شود). اما این هم واقعیتی است که بخش بزرگی از جمعیت جهان گیاهخوار بوده و هنوز هم به این گیاهخواری ادامه می دهد. برده سازی انسانها، به قتل رساندن آنان و جنگ بین آنان هم اعمال متداول شده ای هستند اما تنها چیزی که مورد توافق است این است که این تداول نه تضمینی برای دفاع اخلاقی از آنها ایجاد می کند و نه آنها رفتارهای قابل توجیه و تبرئه می باشند.

۳- انسانها برای حفظ سلامتی خود به گوشت احتیاج دارند

علی‌رغم تلاش‌های مذبحخانه‌ای که صنعت گوشت از طریق تبلیغات برای حفظ اعتبار این ادعا انجام می‌دهد، مدتهاست که چنین نظری از اعتبار ساقط شده است. تحقیقات پزشکی متعددی مؤید آن است که گیاهخواران ونیمه گیاهخواران نه تنها سالم هستند بلکه عموماً از گوشت‌خواران سالم‌تر می‌باشند.

۴- گوشت برای تو خوب است

بر طبق تشخیص انجمن پزشکی بریتانیا **British Medical Association**: کسانی که گوشت نمی‌خورند خیلی کمتر از پدیده چاقی، «بیماری‌های مربوط به سرخرگ قلب، افزایش فشار خون، بیماری روده، سرطان و سنگ کیسه صفرا» رنج می‌برند. بررسی‌های دیگری این تصویر را با افزودن بیماری پوک شدن استخوان، سنگ کلیه، بیماری قند، ورم مفصل، آپاندیسیت، آئزین، واریس و ناراحتی‌های دیگر بر آن، تکمیل می‌کند.

۵- انسانها می‌توانند گوشت بخورند و با این وجود سالم بمانند

دستگاه گوارش انسان بسیار قوی و انطباق پذیر است. در چارچوب یک روش تغذیه متعادل، ما مطمئناً می‌توانیم مقدار زیادی گوشت مصرف کنیم و معذالک سلامتی خود را حفظ نماییم. اما نکته تعیین کننده این است: غذاهای خالصاً گیاهی، تمام مواد غذایی را که برای سلامتی ما مهم است دربردارند. آیا با این وجود ما باید به درد و رنج میلیون‌ها حیوان پایان دهیم یا اینکه آنها را فقط و فقط برای کسب سود و به خاطر مزه گوشت رنج دهیم و به قتل رسانیم. کسی که به حقوق حیوانات در حداقل آن توجه دارد، این یک را از نظر اخلاقی غیر قابل دفاع می‌داند.

۶- گیاهخواران و کسانی که گوشت نمی‌خورند غالباً ناخوش و بیمار به نظر می‌آیند به شماره ۴ رجوع شود.

شیر

۷- طبیعی است که انسانها شیر بخورند

انسان تنها موجود زنده روی کره زمین است که شیر حیوانات دیگر را می‌خورد. اما همواره این گونه نبوده است: انسانها در طول هزاران سال هم بدون مصرف شیر خیلی خوب رشد کرده‌اند و به حیات خود ادامه داده‌اند. واقعیت این است که امروزه حدود دو سوم جمعیت جهات قادر نیستند شیر گاو را حتی برای یک بار هضم نمایند. این مهم نیست که ما مصرف شیر را امری طبیعی بدانیم یا نه. امر تعیین کننده این است که ما محتاج و نیازمند شیر نیستیم. لذا نمی‌توان از رنج و مرگی که اجباراً در ارتباط با استفاده از شیر به حیوانات تحمیل می‌شود دفاع کرد و آن را توجیه نمود (به شماره‌های ۱۱ و ۱۲ نیز رجوع شود).

۸- انسانها به مقداری شیر احتیاج دارند

شیر شامل بعضی مواد غذایی مقوی است که بدن انسان، در صورتی که قادر به هضم آن باشد، می‌تواند از آنها استفاده کند (به شماره ۷ نیز رجوع شود). اما همین مواد غذایی از طریق تغذیه گیاهی هم به طریزی مطلوب وارد بدن می‌شوند و بدین گونه خطر عوارض جانبی نامطبوع ناشی از خوردن شیر نیز از میان می‌رود (به شماره ۹ رجوع شود). در نتیجه همچنین از رنج و زجر دادن حیوانات و کشتن آنها جلوگیری می‌گردد (به شماره‌های ۱۱ و ۱۲ نیز رجوع شود).

۹- شیر برای تو خوب است

بر طبق برآوردهایی که در سطح جهانی به عمل آمده است حدود ۹۰ درصد تمام بزرگسالان بدنشان فاقد آنزیم لاکتاز (Laktase) مورد نیاز برای هضم قند شیر (لاکتوز)، می‌باشد. این کمبود طبیعی تا مادامی که شیر مصرف نشود ضرری ندارد. در اثر مصرف شیر به ویژه ممکن است علائم بیماری‌هایی چون اسهال مزمن یا حاد، نفخ، درد زیر شکم، و در مواردی در میان زنان سالمند پوکی استخوان ظاهر شود.

ناسازگاری شیر با بدن یکی از پرشمارترین آلرژی‌هایی است که افراد نسبت به مواد غذایی دارند. علائم آن به طور مثال عبارتند از: تنگی نفس، آگزما، جوش پوست، ناراحتی‌های مزمن در بینی و حفره پیشانی، ورم لوزه، دمل، ناراحتی‌های گوارشی، حالت روانی فوق‌فعال، افسردگی، میگرن و انواع مختلف نقرس.

شیر گاو ممکن است در کودکان موجب خون‌ریزی در معده و روده شود، که این می‌تواند منجر به کم‌خونی گردد. به علاوه ثابت شده است که بین مصرف شیر و بیماری‌های شیر و بیماری آب مروارید، که در سنین پیری ظاهر می‌شود، ارتباط وجود دارد.

در بریتانیا لبنیات به تنهایی ۵۰ درصد میزان اسیدهای چرب اشباع شده‌ای را که افراد با مواد غذایی مصرف می‌کنند تأمین می‌نماید. این امر نمایان‌گر یک عامل خطر مهمی در رابطه به ابتلاء به بیماری‌های قلبی یعنی یکی از پرشمارترین علل مرگ می‌باشد.

۱۰- ما فقط چیزی را برمی‌داریم که گوساله به آن احتیاج ندارد

این یک نگرش ساده لوحانه و مطلقاً نادرست است. این بیان عاشقانه از «منظره خانه روستایی» مدت‌هاست که دوره‌اش سپری شده است. امروزه یک تا سه روز بعد از تولد گوساله، او را از ماده گاو می‌دزدند و تصاحب می‌کنند (به نکته شماره ۱۲ رجوع شود).

یک ماده گاو فقط زمانی شیر می‌دهد که در انتظار زایمان باشد و یا تازه زایمان کرده باشد. تحت شرایط طبیعی ماده گاو در طول عمر خود (زندگی مورد انتظار ۲۰ ساله) ۳ تا ۵ گوساله زایمان می‌کند. از آنجا که این تعداد زایمان طبیعی منافع اقتصادی صنعت مربوطه را تأمین نمی‌کند، از طریق تلقیح مصنوعی یک «حاملگی دائمی» را بر ماده گاو تحمیل می‌نمایند تا اینکه او بطور مدام شیر بدهد (به شماره ۱۲ رجوع شود). گوساله‌های متولد شده (اگر ماده باشند) با مواد غذایی بدلی بزرگ می‌شوند و یا (اگر نر باشند) آنها را برای تولید گوشت چاق می‌کنند (به شماره ۱۱ رجوع شود). بنابراین ما شیر گوساله‌ها را تصاحب می‌نماییم و حتی مقدار شیر بیشتری از آنچه ماده گاو در حالت معمولی می‌دهد، از او می‌گیریم.

۱۱- با گوساله‌ها چه کار می‌کنند؟

گوساله‌هایی که کمتر سالم هستند معمولاً چند روز پس از تولد (بعد از تحمل سفر پر رنج انتقال به کشتارگاه) ذبح می‌شوند و بدین گونه برای تولید غذای حیوانات گوشتخوار، بعضی انواع کالباس و مایه پنیر (برای ساختن پنیر) مورد استفاده قرار می‌گیرند.

بعضی گوساله‌ها را برای تبدیل به گاو شیری نگاه می‌دارند. بقیه آنها را در سن یک تا دو هفتگی به شرکت‌های تولید کننده گوشت می‌فروشند و در اینجا به منظور تولید گوشت گاو و نگاهداری و پرورار می‌شوند. لازم به ذکر است که ۸۰ درصد مقدار گوشت گاوی که به بازار عرضه می‌شود محصول جانبی صنعت شیر است.

سالانه تنها از بریتانیا ۲۵۰ هزار گوساله تحت شرایطی زجر دهنده به کشورهای اروپایی صادر می‌گردند و در آنجا برای تولید گوشت گوساله مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این گوساله‌ها در زندانهای انفرادی در جعبه‌های فوق‌العاده تنگ نگاهداری می‌شوند به گونه‌ای که نمی‌توانند حتی یک بار دور خود بگردند. به آنها کاه نمی‌دهند (و گرنه آن را می‌خورند) و فقط با غذای مایع بدون مواد آهن‌دار و مواد تحریک کننده فعالیت روده (Ballaststoff) تغذیه می‌شوند تا اینکه گوشت آنها شفاف و کم‌خون باشد. پس از ۳ تا ۵ ماه آنها را ذبح می‌کنند. تحت چنین وضعی آنها احتمالاً بیشتر از این هم زنده نمی‌مانند.

(در بریتانیا) سالیانه ۱۷۰ هزار گوساله زیر سه ماهه، در اثر شرایط بد نگهداری و رفتار خشن و بی‌رحمانه‌ای که در رابطه با کار خرید و فروش با آنها می‌شود، می‌میرند.

۱۲- تولید شیر به حیوانات آسیب نمی‌رساند

امروزه گاو شیرده از دومین سال زندگی خود هر ساله به مدت ۹ ماه در حالت حاملگی به سر می‌برد. گوساله را یک تا سه روز بعد از تولد از گاو جدا می‌کنند و این برای هر دوی آنها به طرز وحشتناکی رنج‌آور است. پس از آن از ماده گاو به مدت ده ماه شیر می‌دوشند. در طول این مدت او باید ده برابر بیشتر از مقدار شیری که گوساله‌اش مصرف می‌کند تولید داشته باشد. لذا غیر منتظره نیست وقتی می‌بینیم که هر ساله یک سوم گاوهای شیرده دچار التهاب دردناک غده پستان می‌شوند. برای اینکه شیر بیشتری از گاو بگیرند، به او غذاهایی می‌دهند که میزان پروتئین آنها خیلی زیاد است. معذک این هم کفایت نمی‌کند به گونه‌ای که برای تأمین خواست مداوم خود مبنی بر بدست آوردن شیر بیشتر، ممکن است بافت‌های بدن او را هم مورد حمله قرار دهند («شیر دوشیدن از پشت او»). نتیجه این کار افزایش بیمارگونه اسید خون حیوان یعنی ظهور بیماری آسیدوزه (Azidose) می‌باشد و بدین ترتیب سالیانه ۲۵ درصد گاوهای شیرده شروع به چلاق شدن می‌کنند. گاوها را در سن ۵ سالگی، درحالی که سخت فرسوده شده و تمام نیروی خود را از دست داده‌اند، ذبح می‌کنند. این درحالی است که عمر طبیعی آنها به طور متوسط بالغ بر ۲۰ سال می‌گردد.

۱۳- گاوها اگر راضی نبودند شیر نمی‌دادند

ماده گاوها همان گونه که نمی‌توانند جلوی جریان ادرار در بدن خود را بگیرند در برای جریان شیر هم نمی‌توانند کاری بکنند. از سال ۱۹۵۰ دیگر ماده گاو برای کشاورز تنها به عنوان موجودی به حساب می‌آید که پرورش یافته تا فقط شدیداً شیر بدهد. او امروزه بیشتر از گذشته رنج می‌کشد، چونکه شیر دوشی از او در این مدت زمان پنج برابر بیشتر شده است.

تخم مرغ

۱۴- این امری عادیست که انسانها تخم مرغ می‌خورند

در گذشته‌ها اقوام ابتدایی هم تخم مرغ می‌خوردند. اما در اینجا باید به نحوی کاملاً روشن بین انسانهای عصر حجر، که منطبق با شرایط محیط مواد غذایی جمع‌آوری می‌کردند، و کشاورز امروزه با کارگاه‌اش، که در آن بطور شدید تخم مرغ تولید می‌شود، تمایز قائل شویم، تنها در بریتانیا همواره ۳۰ میلیون مرغ در قفس‌های آن چنان کوچکی نگهداری می‌شوند که یک بار هم نمی‌توانند بال خود را باز کنند (در آلمان غربی این رقم بالغ بر ۴۰ میلیون است). در بریتانیا سالیانه ۵۰-۳۵ میلیون جوجه خروس را به قتل می‌رسانند زیرا برای آنها «کاربردی» ندارند.

واقعیت این است که ما نیازمند تخم مرغ نیستیم. بدون تخم مرغ ما می‌توانیم سلامتی خود را به طور مطلوب و درست حفظ نماییم. لذا نمی‌توان رنج و مرگی را که ما به خاطر خوردن تخم مرغ برای این حیوانات موجب می‌شویم توجیه و تبرئه نمود (به شماره‌های ۱۷ و ۱۸ رجوع شود).

۱۵- تخم مرغ غذای سالمی است

تخم مرغ اگر چه غذایی مقوی است اما ممکن است سرایت دهنده نوعی بیماری به نام سالمونلا (Salmonella) (تحریک روده به وسیله باکتری) باشد و وسیعاً موجب بروز آلرژی گردد.

موادی که در تخم مرغ وجود دارند و برای سلامتی ما مهم هستند در غذاهای خالصاً گیاهی هم وجود دارند. با خوردن این غذاها در ضمن خطراتی که با مصرف تخم مرغ همراه است از میان می‌رود. و بدین گونه به این همه ظلم و ستمی که در اثر جریان تولید تخم مرغ نسبت به این حیوانات اعمال می‌گردد کاملاً خاتمه داده می‌شود (به شماره‌های ۱۷ و ۱۸ رجوع شود).

۱۶- تصاحب تخم مرغ‌ها توسط انسان برای مرغ‌ها ناراحت کننده نیست

در محیط طبیعی آزاد، مرغ برای خود آشیانه می‌سازد و در طول ۶ روز حدود ۶ تخم می‌گذارد اگر یکی از این تخم‌ها مفقود شود مرغ، مشروط بر اینکه غذای کافی موجود باشد، با گذاشتن تخم دیگری آن را جبران می‌کند. صنعت جدید تولید تخم مرغ درست از همین خصوصیت طبیعی مرغ استفاده می‌کند. این صنعت از یکی از استعداد‌های اساسی مرغ، از غریزه تولید مثل او بهره‌برداری و سوء استفاده می‌نماید.

۱۷- مرغ‌ها، اگر راضی نبوده‌اند، تخم نمی‌گذاشتند

در کارگاه تولید تخم مرغ، از طریق ایجاد نور مصنوعی، که با احتیاط تنظیم می‌شود، ظاهراً یک تابستان مداوم به وجود می‌آورند و بدین وسیله تخمدان مرغ‌ها را تحریک می‌کنند. از طریق انتخاب مرغ‌های پر بارتر و اعمال یک رژیم غذایی دقیقاً کنترل شده، بازدهی تخم گذاری مرغ را در کارگاه مدرن افزایش می‌دهند.

شرایط زندگی مرغ‌ها در کارگاه تولید تخم مرغ به شدت خفت آور است: ۵ مرغ با هم در یک قفس به عرض ۵۰ سانتی‌متر «زندگی می‌کنند» در حالی که یک بال یک مرغ در حالت باز بیش از ۸۰ سانتی‌متر جا می‌گیرد. پاهای آنها در اثر ایستادن مداوم بر روی شبکه سیمی شکل طبیعی خود را از دست می‌دهند. آنها جای مناسبی برای نشستن ندارند، نمی‌توانند پاهای خود را روی زمین بکشند، گرد و خاک بدن خود را بشویند یا یک آشیانه بسازند. نداشتن حرکت، منجر به چاق شدن کبد و شکننده شدن استخوان‌هایشان می‌گردد. بسیاری از آنها سرانجام دچار بیماری روانی می‌شوند. این مرغ‌ها، با اینکه راضی نیستند، تخم می‌گذارند. آنها خودشان با جراحات سنگینی که دارند باز هم تخم می‌گذارند، فقط به این دلیل ساده که این کار خارج کنترل آنها است.

۱۸- استفاده از تخم‌های مرغ‌هایی که به طور آزاد نگاهداری می‌شوند چه ایرادی دارد؟

مرغ‌ها به تعداد جوجه‌های ماده، جوجه‌های نر هم می‌آورند. اما با وجدان‌ترین کشاورز، که مرغ‌ها را به طور آزاد نگاهداری می‌کند، برای جوجه‌های نر «کاربرد» ندارد. لذا میلیون‌ها و میلیون‌ها از این جوجه‌ها از طریق کشتن با گاز، خرد کردن، خفه کردن، فشردن و له کردن یا غرق کردن از بین برده می‌شوند.

مرغ‌ها برای تخم گذاری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند تا زمانی که باردهی آنها خشک شود. این امر بعد از حدود سن دوسالگی اتفاق می‌افتد. آنگاه آنها را ذبح می‌کنند. عمر طبیعی آنها ۵ تا ۷ سال است.

۱۹- مرغ‌ها تخم‌های غیر قابل بارور شدن می‌گذارند، که اگر ما از آنها استفاده نکنیم باید آنها را دور انداخت

مرغ‌هایی که به طور وحشی زندگی می‌کنند خیلی به ندرت تخم غیر قابل بارور شدن می‌گذارند. فقط مرغ‌های اهلی شده چنین تخم‌هایی دارند زیرا در جریان اهلی کردن آنها بر آنها تغییراتی تحمیل شده است. امر تعیین کننده در این زمینه نه لزوم مصرف احتمالی این گونه تخم مرغ‌ها بلکه ظلم و ستمی است که انسان از طریق تحمیل شرایط مورد نظر خود بر مرغ‌ها به منظور تولید تخم مرغ، نسبت به این حیوانات اعمال می‌کند.

ماهی

۲۰- ماهی سالم است

دریای شمال، که در بریتانیا ۴۰ درصد ماهی‌ها از آنجا صید می‌شود، در عین حال به قدری کثیف شده است که حتی بعضی از ماهیگیران از ماسک صورت استفاده می‌کنند تا از جوش صورت یا برخی بیماری‌های پوستی، که در اثر تماس با آب ممکن است به وجود آیند، پیشگیری کنند.

مقادیر ناچیزی از این ماهی‌ها، که از آب‌های کثیف نشده می‌آیند (تا حدی که چنین آب‌هایی وجود دارند). بدون تردید برای خوردن کاملاً خوب هستند. اما سه چیز وجود دارد که نباید فراموش شوند:

اولاً بطور روشنی اثبات شده است که ماهی‌ها وقتی که صید می‌شوند زجر می‌کشند (به شماره‌های ۲۱، ۲۲ و ۱۸ رجوع شود).

ثانیاً صید ماهی در ضمن اثرات فاجعه آمیزی بر محیط زیست دارد (تا حدی که بشر به خاطر می آورد، امروزه مقادیر ماهی در دریاها به حداقل خود رسیده است). و ثالثاً فایده غذایی ای که خوردن ماهی برای ما دارد از طریق تغذیه گیاهی نیز به طرز مناسبی تأمین می شود. تصمیم اخلاقی به طور واضح قابل تشخیص است.

۲۱- ماهی ها احساس درد ندارند

ماهی ها دارای یک سیستم اعصاب پیچیده و تمام اعضای حسی ای هستند که برای احساس درد ضروری است. لذا ما باید مبنا را بر این قرار دهیم که آنها واقعاً دارای احساس درد می باشند. همچنین «گزارش میدوی» (Midway Report) شامل یک بررسی سه ساله توسط دانشمندان و نمایندگان اتحادیه های صیادان حرفه ای و ماهیگیران غیر حرفه ای بریتانیا، ثابت می کند که ماهی ها مانند سایر مهره داران کاملاً مستعد رنج بردن هستند.

۲۲- ماهی ها آزاد زندگی می کنند

چرا باید حیواناتی که آزاد زندگی می کنند، در مقایسه با بعضی حیوانات دیگر، سزاوار مرگی باشند که اجتناب پذیر است؟ این اندیشه که حیوانات چون آزاد زندگی می کنند پس باید زندگی خود را بابت آن پردازند، از نظر اخلاقی مهم و بی معناست.

همه حیوانات باید آزاد باشند. ما حق نداریم آزادی یا زندگی آنها را بدلائلی چون کسب سود، مزه ماهی یا تفریحات ورزشی از آنها بگیریم.

از این گذشته باید خاطر نشان نمود که بخش بزرگی از ماهی های آب شیرین که برای فروش عرضه می شوند یا در صیدهای تفریحی بکار می روند (مانند قزل آلا، رنگین کمان، ماهی گول، مار ماهی و غیره) از صنعت پرورش ماهی بدست می آیند. این ماهی ها، به علت تنگ بودن محلی که در آن نگاهداری می شوند، مثلاً در برابر بیماری پوستی قارچ وسیعاً باید با دارو درمان شوند. باله دم این ماهی ها به واسطه کمبود حرکت، حالت طبیعی خود را از دست داده و خراب می شوند. تنگی جا در حوضچه با قفس منجر به این می شود که ماهی ها همدیگر را زخمی کنند و برای یکدیگر مزاحمت ایجاد نمایند. از آنجایی که در دریاها دیگر وضع برای ماهی گیری های زیاد مساعد نیست، در عین حال با صرف هزینه های فنی زیاد اقدام به پرورش ماهی در دریاها می شود.

۲۳- در تکمیل موضوع ذبح ماهی ها

کشتی های صید ماهی در بریتانیا سالیانه ۵۰۰,۰۰۰ تن ماهی از آب می گیرند. معذک در این کشتی ها دستورالعمل خاصی برای ذبح ماهی حکمفرما نیست.

ماهی ها در اثر شوک، خفگی یا در اثر انجماد دریخ می میرند و یا به علت فشار وزن ماهی های صید شده له و خفه می شوند. بسیاری از این ماهی ها مانند بعضی ماهی های سفید دارای جثه بزرگ، ماهی روغن کرچک (Schellfish)، ماهی دیل، ماهی چارگوش و ماهی حلوا وقتی که به خشکی آورده و بیرون ریخته می شوند ممکن است باز هم زنده باشند. مارماهی ها را با خواباندن در آب نمک می کشند (چیزی که ممکن است دو ساعت طول بکشد). یا حتی آنها را درحالی که هنوز جان دارند قطعه قطعه می کنند و سپس می پزند.

ماهی های پرورشی ای چون ماهی آزاد و قزل آلا در حالی که بیهوش یا هنوز باهوش هستند در اثر خونریزی می میرند، ماهی های قزل آلا را قبل از کشتن ۳ تا ۶ روز گرسنگی می دهند، بعضی اوقات فقط آنها را از آب می گیرند و برای حمل به طور زنده روی یخ می گذارند، و این برای ماهی یک ربع ساعت حالت احتضار ایجاد می کند (به شماره ۱۱۸ رجوع شود).

تغذیه

۲۴- پروتئین

در جوامع غربی کمبود پروتئین در افراد، فوق‌العاده به ندرت دیده می‌شود. گیاهخواران از این جهت هیچگونه نگرانی نباید داشته باشند، زیرا بر طبق نظر «اداره بهداشت» بریتانیا، «سازمان بهداشت جهانی» (WHO) و «کمیته مشاورتی ملی در زمینه آموزش تغذیه» (NACNE)، غذای متوسط گیاهی قطعاً پروتئین مورد نیاز بدن را تأمین می‌کند.

مسئله در مورد پروتئین حیوانی عبارت است از اسیدهای چرب اشباع شده‌ای است که این پروتئین معمولاً با خود دارد. این اسیدها حکایت از خطر زیاد بیماری‌های قلبی دارند، که یکی از پرشمارترین علل مرگ است. برعکس، پروتئین‌های گیاهی به بدن مواد تحریک کننده فعالیت روده را - که یک پیش شرط مهم تغذیه سالم است - عرضه می‌نمایند. در مورد افراد گیاهخوار، احتمال اینکه نیازهای روزانه بدن به مواد تحریک کننده فعالیت روده تأمین گردد حداکثر است.

پروتئین حیوانی خیلی فشرده و غلیظ است. اکثر افرادی که گوشت می‌خورند، پروتئینی که وارد بدن آنها می‌شود خیلی بیشتر از چیزی است که بدن از عهده آن بر می‌آید. این امر ممکن است منجر به ظهور بیماری‌هایی از قبیل نقرس، روماتیسم، آماس بافت پیوندی و کمبود نیاسین (Niacin)، ویتامین B6، کلسیوم، مانیزیم یا سایر مواد معدنی در بدن گردد.

خوردن پروتئین زیاد همچنین به میزان قابل توجهی به لوزالعمده - عضوی که آنزیم لازم برای هضم پروتئین را تولید می‌کند و علیه بروز سرطان عمل می‌نماید - آسیب می‌رساند. نباید فراموش کرد که سالیان در بریتانیا ۱۴۷,۰۰۰ نفر در اثر سرطان می‌میرند (۱۹۸۱). در آلمان در سال ۱۹۹۲ بیش از ۲۱۲,۰۰۰ نفر در اثر ابتلاء به سرطان جان خود را از دست داده‌اند، و این مطابق با یک چهارم کلیه موارد مرگ در این کشور است (سالنامه آماری آلمان ۱۹۹۴).

حداقل چیزی که تا به حال شناخته شده است این است که اکثر انواع سبزی مواد پروتئین دار با ارزشی هستند، به ویژه میوه‌های گردوئی، حبوبات، غلات، دانه‌های گیاهی، سبزیجاتی که برگ آنها مصرف می‌شود و سیب‌زمینی.

۲۵- آهن

غذای متوسط گیاهی نه تنها دو برابر مقدار آهنی که روزانه توصیه می‌شود بلکه همچنین تا سه برابر مقدار ویتامین C مورد نیاز را به بدن عرضه می‌دارد. ویتامین C امر جذب آهن توسط بدن را بهبود می‌بخشد و در نتیجه از ابتلاء گیاهخواران به بیماری کم‌خونی جلوگیری می‌نماید.

مطالعات مربوطه نشان می‌دهد که کثرت بیماری‌های کم‌خونی در نزد کسانی که گوشت نمی‌خورند و کسانی که گوشت می‌خورند تقریباً یکسان است.

منابع گیاهی آهن عبارتند از میوه‌های خشک، غلات، میوه‌های گردوئی، سبزیجاتی که برگ آنها مصرف می‌شود، دانه‌های گیاهی، حبوبات، ملاس و خزه‌های دریایی. همچنین استفاده از قابلمه و ماهی‌تابه آهنی برای تأمین آهن مورد نیاز بدن ممکن است مفید باشد.

۲۶- کلسیوم

تا به حال موردی از کمبود کلسیوم در میان گیاهخواران دیده نشده است. و معلوم شده است که پروتئین حیوانی نسبت به پروتئین گیاهی موجب دفع سریع‌تر کلسیوم می‌گردد.

این شاید یکی از علل این امر باشد که گیاهخواران و کسانی که گوشت نمی‌خورند کمتر مستعد ابتلاء به بیماری پوکی استخوان هستند.

منابع غنی کلسیوم عبارتند از پنیر گیاهی یا توفو (TOFU) (که چهار برابر بیشتر از شیر گاو کلسیوم دارد)، سبزیجاتی که برگ آنها مصرف می‌شود، میوه‌جات خشک شده، میوه‌های گردوئی، دانه‌های گیاهی، ملاس و جلبک.

۲۷- ویتامین D

سلولهای پوست بدن تحت تأثیر نور خورشید این ویتامین را می‌سازند. تنها چیزی که روزانه ما در این زمینه احتیاج داریم عبارت از قدری هوای تازه است اگر چه هم ابری باشد، این ویتامین در مواد غذایی مقوی چون کره نباتی Margarine نیز وجود دارد.

۲۸- ویتامین B۱۲

بدن انسان به مقدار ناچیزی ویتامین B۱۲ احتیاج دارد و به علاوه می‌تواند آن را برای مواقعی که به قدر کافی وارد بدن نمی‌شود ذخیره کند. کمبود این ویتامین در بدن فوق‌العاده به ندرت ظاهر می‌شود و این گونه موارد هم نزد گیاهخواران کامل بیشتر از نیمه گیاهخواران و گوشتخواران نیست. کمبود ویتامین B۱۲ عموماً بیشتر در اثر فقدان استعداد بدن برای جذب آن رخ می‌دهد تا نبود آن در مواد غذایی.

ویتامین B۱۲ توسط باکتری‌های داخل رودهٔ باریک تولید می‌شود. و بدن احتمالاً احتیاج خود را از این عضو به طور کامل تأمین می‌کند. اگر چه هنوز به طور کافی در این زمینه بررسی به عمل نیامده است. اما این امر شاید توضیح دهد که چرا بسیاری از گیاهخواران، که در تمام طول عمر خود با این شیوه تغذیه می‌کنند، بدون اینکه هیچگاه این ویتامین را به صورت اضافی مصرف نمایند وضع سالم‌تری از دیگران دارند.

در اکثر انواع گیاهان ویتامین B۱۲ موجود نیست و در عوض در میکروارگانیسم‌هایی که بر روی این گیاهان زندگی می‌کنند موجود است. بسیاری از این ارگانیسم‌های ریز در شیوه‌های مدرن زراعت در اثر استفاده از کودهای شیمیایی نابود می‌شوند. از اینجا این گمان به وجود می‌آید که فرآورده‌های تازه، خام و بدست آمده از زراعت‌هایی که در آنها از مواد شیمیایی استفاده نمی‌شود نمایانگر منابع غنی این ویتامین هستند. معذک این بررسی هنوز پایان نگرفته است.

گیاهخواران بطور کلی نباید در مورد ویتامین B۱۲ مورد نیاز بدن نگرانی به خود راه دهند. ولی با این وجود اشکال ندارد که گاه این ویتامین را به صورت اضافی مصرف نمایند.

۲۹- در صورتی که گیاهخوار شویم باید مقدار زیادی غذا بخوریم

این حقیقتی نیست که همه گیاهخواران و نیمه گیاهخواران بتوانند آن را تأیید کنند. آن را آزمایش کن و خودت را قانع کن.

و چه اتفاق می‌افتد اگر ما همه گیاهخوار یا نیمه گیاهخوار شویم؟

۳۰- گله‌های چارپایان و طیور همه جا را فرا خواهند گرفت

در حال حاضر گله‌های عظیمی از حیوانات به اصطلاح «مفید» بر روی کره زمین وجود دارد. اینها را نمی‌توان در ظرف امروز و فردا آزاد نمود.

این گله‌ها فقط بدلیل کسب سود در چنین ابعاد غول‌آسایی پرورش داده می‌شوند.

هر چقدر گیاهخواری بیشتر تحقق پیدا کند همان قدر تقاضا برای گوشت نزول خواهد یافت. این امر، کاهش در میزان پرورش حیوانات را بدنبال خواهد داشت... بالاخره حیوانات باقیمانده توسط جامعه‌ای که همدردی با حیوانات را مقدم بر مزه گوشت و کسب سود قرار می‌دهد، خوب مواظبت و نگاهداری خواهند شد.

۳۱- در مورد این همه حیواناتی که به صورت گروه‌های وسیع نگاهداری می‌شوند چه اتفاق خواهد افتاد؟

به شماره ۳۰ رجوع شود.

۳۲- حیوانات کمتری در جهان وجود خواهد داشت

در بریتانیا ۹۰ درصد اراضی کشاورزی به طور مستقیم یا غیر مستقیم برای تولید خوراک مورد نیاز چارپایان و طیور مورد

استفاده قرار می‌گیرد. بر طبق ارزیابی‌های به عمل آمده ۲۵ درصد اراضی‌ای که امروزه در بریتانیا چراگاه حیوانات هستند به تنهایی می‌تواند غذای تمام جمعیت این کشور را به شیوه گیاهخواری کامل تأمین کند. میلیون‌ها هکتار از زمین‌های زراعی بلااستفاده شده به رشد یک سیستم زیست طبیعی پر جمعیت کمک خواهد کرد. در این اراضی دیگر آن قدر حیوان وجود نخواهد داشت.

۳۳- بسیاری از رسوم و سنن نابود خواهد شد

سکسیسم، نژاد پرستی، شکنجه دادن، اعدام‌های علنی و در آتش سوزاندن انسانها نیز در گذشته سنت بوده‌اند و یا امروزه هم هنوز سنت هستند. جامعه‌ای که می‌خواهد تکامل پیدا کند، باید خود را از بعضی سنن رها سازد.

۳۴- غذای کافی وجود نخواهد داشت

۹۰ درصد اراضی کشاورزی در بریتانیا مستقیماً یا به طور غیر مستقیم برای تولید خوراک مورد نیاز احشام و طیور کشت و کار می‌شوند. بنابراین این کشور می‌تواند غذای گیاهی کافی برای ۲۵۰ میلیون نفر انسان تولید کند. در جهان ما ۵۰۰ میلیون نفر آدم گرسنه و به قدر کافی تغذیه نشده وجود دارد؛ هر ساله ۳۰ میلیون نفر در اثر تغذیه ناکافی می‌میرند. برآوردهای مربوطه نشان می‌دهد که تنها با ۲۵ درصد از اراضی که امروزه در بریتانیا به صورت چراگاه مورد استفاده قرار می‌گیرند می‌توان برای تمام جمعیت این کشور به شیوه گیاهخواری کامل غذا فراهم نمود.

۳۵- بسیاری از افراد کار خود را از دست خواهند داد

تحول به سمت گیاهخواری یک روند آهسته و تدریجی است. هرچقدر تقاضا برای محصولات می‌دهند که از حیوانات بدست می‌آیند کمتر شود همان قدر هم افراد جدیدی در حوزه‌های تولیدی جانسین محصولات حیوانی، اشتغال خواهند یافت. معذک احتمال دارد که بعضی افراد کار خود را از دست بدهند به گونه‌ای که تلاش‌هایی باید صورت گیرد تا برای آنان کار جدید ایجاد شود. اما ما نباید فراموش کنیم که حیواناتی که کار این افراد به آنها وابسته است زندگی و جان خود را از دست می‌دهند.

پوزش‌های نمونه

۳۶- من که حیوان را نمی‌کشم

افرادی که گوشت می‌خورند یا از سایر محصولات بدست آمده از کشتن حیوانات (مثلاً چرم) استفاده می‌کنند مسئول این هستند که فی‌المثل در بریتانیا سالیانه ۷۰۰ میلیون حیوان را می‌کشند. کشتن حیوانات بنابر سفارش آنان انجام می‌گیرد و با پول آنان تأمین مالی می‌شود. آنان قطعاً شریک جرم و مقصر هستند.

۳۷- حیوانات را به طور انسانی می‌کشند

در بریتانیا کمیته ناظر دولتی به نام «شورای رفاه برای حیوانات اهلی» (FAWC) در گزارش سالیانه ۱۹۸۴ خود تأکید می‌کند که امر توجه به عدم احساس ناراحتی حیوان در کشتارگاه‌های بریتانیا از «مزیت ناچیزی» برخوردار است. به علاوه «جهالت هولناک» کارکنان کشتارگاه‌ها و کاربرد مداوم و غیر ضروری چوب الکتریکی مخصوص ضربه برای به حرکت درآوردن و راندن حیوانات مورد انتقاد قرار می‌گیرد. این گزارش «خیلی محتمل» می‌داند که روش‌های بی‌هوش کردن قبل از کشتن برای بی‌حس نمودن حیوان در مقابل درد، کافی نباشد. رویهم رفته ۱۱۷ پیشنهاد برای اصلاح طریقه ذبح ارائه شده که از آن میان تاکنون فقط تعداد اندکی به مرحله اجرا درآمده است. معذک شرایط ذبح امر تعیین کننده نیست. کشتن حیوان ظلم و ستم است و همواره ظلم و ستم خواهد بود. - فرقی نمی‌کند

که چگونه «به طور انسانی» صورت گیرد. ما هیچگاه کسی را که قاتل کودکان است برای اینکه قربانیان خود را «به طور انسانی» کشته است نمی‌بخشیم.

(با این وجود واضح است که تا زمانی که انسان‌ها از کشتن حیوانات دست نکشیده‌اند قطعاً لازم است که حیوانات را قبل از ذبح کاملاً بیهوش کرد تا به هر حال عمل ذبح برای آنها درد و ترس نداشته باشد).

۳۸- حیوانات برای ذبح شدن پرورش داده می‌شوند

حیواناتی که برای تأمین احتیاجات غذایی ما پرورش داده می‌شوند درست به همان اندازه هم‌نوعانشان که آزاد زندگی می‌کنند مستعد رنج بردن هستند. موضوع بر سر درد و رنج حیوانات است.

۳۹- حیوانات برای این وجود دارند که از آنها استفاده شود

حیوانات نباید برای انسانها وسیله‌ای جهت رسیدن به مقصود، وسیله تمتع و بهره‌برداری باشند. آنها موجوداتی مستقل و با فکر مستقل و دارای نیازها و خواست‌های مخصوص به خود هستند. این چنین رنج دادن آنها و کشتن آنها اجتناب پذیر است و لذا ما هم حق نداریم با آنها چنین کنیم.

۴۰- اگر صنعت تولید گوشت وجود نمی‌داشت، این حیوانات هم اصلاً در جهان وجود نمی‌داشتند

به این حیوانات یک زندگی کوتاه، بدبختانه و پر رنج داده می‌شود که آن هم با قتل آنها پایان می‌یابد. برای آنها بدون تردید بهتر می‌بود که هرگز چنین زندگی‌ای را نمی‌داشتند. تو اگر جای حیوان بودی، کدام را ترجیح می‌دادی؟

۴۱- این حیوانات چیزی دیگری نمی‌شناسند

درد و رنج حیوانات بدین جهت که آنها چیزی دیگری ندارند تا با زندگی خود مقایسه کنند تسکین نمی‌یابد. احتیاجات زیستی آنها همیشه یکسان است. جلوگیری از تأمین این احتیاجات بخش بزرگی از درد و رنج آنها را تشکیل می‌دهد. در این زمینه مثال‌های زیادی می‌توان ارائه داد: گاو شیرده که هیچگاه اجازه ندارد که گوساله خود را پرورش دهد، مرغ زندانی شده در کارگاه تولید تخم مرغ، که نه می‌تواند در اطراف حرکت کند و نه هیچگاه بال‌های خود را باز نماید، خوک که هیچگاه نمی‌تواند لانه‌ای برای خود درست کند یا به جستجوی خوراک بگردد و غیره. ما حق اساسی حیوانات را از آنها می‌گیریم - حق زندگی کردن.

۴۲- خواه ناخواه حیوانات باید یک وقت و یک جوری بمیرند

انسانها هم باید بالاخره زمانی بمیرند. اما این امر این حق را به ما نمی‌دهد که یک انسان را به قتل برسانیم... گوشت او را بخوریم و از استخوانهای او مثلاً صابون درست کنیم.

۴۳- گیاهخواری و نیمه گیاهخواری در جامعه ما به سختی عملی شدنی است

هر چند نیمه گیاهخواری در عین حال کم و بیش پذیرفته شده اما گیاهخواری کامل از سوی خیلی کسان با تردید و بدگمانی مواجه گردیده است. وضع موجود، اگر گیاهخواری کامل نیز بیشتر تثبیت شود، تغییر خواهند نمود. بنابراین به جای استدلال فوق، که توجیهی برای خود خوشایندیمان است، باید با تمام نیرو از فرصت جهت تقویت رشد گیاهخواری استفاده نمود. مقدم بر همه چیز این است که ما نباید برای رفع مشکلات اجتماعی مان حیوانات را رنج بدهیم یا بکشیم - زندگی برای آنها بیش از آنچه که تصور می‌شود ارزشمند است.

۴۴- محصولاتتی که از حیوانات بدست می‌آیند کیفیت زندگی ما را ارتقاء می‌دهند

این شرارت سزاوار سرزنش و توبیخ است که صرفاً به خاطر لذت و خوشی موجب رنج و مرگ برای سایر موجودات جاندار

شویم. این نظر با احساس اخلاقی اکثریت افراد انسانها در جهان مطابقت دارد. ما با نبوغ فراوانی که داریم می‌توانیم راههای دیگری را نیز برای ارضاء «نیازهای» خود پیدا کنیم.

۴۵- گیاهخوار یا نیمه گیاهخوار بودن من به تنهایی هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد

هر شهروند بریتانیا به طور متوسط در طول عمر خود گوشت ۳۶ خوک، ۳۶ گوسفند، ۸ گاو و ۵۵۰ پرنده را می‌خورد. این رقم در مقایسه با مقدار کل تولید صنعت گوشت به سختی چیزی به حساب می‌آید. اما گوشت نخوردن در میان مردم گرایش صعودی دارد. من خودم تحت تأثیر افراد دیگری قرار گرفتم که نیمه گیاهخوار و سپس گیاهخوار کامل شدم. افراد دیگری از من تبعیت کردند و دوباره کسان دیگری از آنها، ما همه می‌توانیم موجب تغییراتی گردیم، زیرا تنها و منفرد نیستیم.

اگر تعداد افراد گیاهخوار یا نیمه گیاهخوار در بریتانیا فقط دو برابر شود، این امر ممکن است ۶۰ میلیون جمعیت این کشور را نجات دهد.

۴۶- صنعت پرورش حیوانات یک عامل اقتصادی مهمی است

ما نمی‌توانیم یک جریان را صرفاً برای اینکه مفید و سودآور است توجیه نموده یا از آن دفاع کنیم. بالاخره اکثر جنایات در اثر انگیزه‌های نفع جویانه رخ می‌دهند. ما نباید از خودمان سوال کنیم که زندگی یک حیوان چقدر برای ما ارزش دارد بلکه چقدر برای خود آن حیوان اهمیت دارد: برای حیوان زندگی‌اش همه چیز است.

۴۷- حیوانات خود را با این شرایط وفق می‌دهند

حیوانات را وادار و مجبور می‌کنند که خود را با این شرایط وفق دهند تا افزایش مطالبه شده در باردهی آنها بطور موفقیت آمیز صورت گیرد. بدین وسیله غالباً قوای جسمانی آنها زیاده از حد به تلاش و تقلا داشته می‌شود. یک نمونه برجسته در این مورد گاو شیرده است که، در اثر افزایش ده برابر در میزان تولید شیر او، شروع به چلاق شدن می‌کند (به شماره ۱۲ رجوع شود) با جوجه خروس‌های گوشتی که ۶ درصد آنها در اثر تقلای جسمانی می‌میرند زیرا باید در طول هفت هفته وزن خود را ۵۰ تا ۶۰ برابر افزایش دهند. این وفق دادن تحمیلی و اجباری فقط و فقط بر درد و رنج حیوان می‌افزاید.

۴۸- تغذیه به شیوه گیاهخواری یا نیمه گیاهخواری گران است

فرآورده‌های حیوانی به ویژه گوشت و پنیر اساساً گران قیمت‌ترین مواد غذایی را تشکیل می‌دهند. هر چقدر ما بیشتر این فرآورده‌ها را با میوه‌جات و سبزیجات، از لحاظ قیمت مناسب‌تر (و سالم‌تر) هستند، جانشین کنیم به همان اندازه پول بیشتری پس انداز می‌نمائیم.

برخورد با حیوانات در زارعت

۴۹- کشاورزان باید اقدام به مبارزه با حیوانات انگلی نمایند

حیوانات طبیعت انگلی ندارند مگر آنکه در اثر بهره‌برداری‌های اقتصادی ما این چنین شوند. بسیاری از این گونه حیوانات مثلاً از مزارع تولید خز فرار کرده‌اند یا قبلاً حیوانات خانگی بوده‌اند یا برای «مقاصد ورزشی» عمداً آنها را وحشی کرده‌اند. در اراضی‌ای که برای کشاورزی به کار برده می‌شوند موازنه زیستی تا حدودی مختل می‌شود. حیواناتی که از بعضی اراضی تحت کشت تغذیه می‌کنند گاهی اوقات به طور سریع تکثیر می‌یابند. معذک کشتن این حیوانات قابل دفاع و توجیه پذیر نیست. زیرا این مشکلی است که در اثر خطاهای خود ما به وجود می‌آید. برای آن باید راه‌های دیگری پیدا کرد. در زمین‌های غیر زراعی چیز کمی وجود دارد که ما بتوانیم انجام دهیم. در این اراضی حیوانات سرانجام، در روند انطباق یابی

با شرایط زندگی، جمعیت خود را محدود می‌کنند به گونه‌ای که موازنه زیستی دوباره برقرار می‌گردد. اما در کشاورزی امکانات زیادی برای تأثیرگذاری ما وجود دارد. امید است که بعضی چیزها را یاد گرفته باشیم. از هزاران سال پیش قبایل مختلف در جهان روش‌هایی را برای کشت و کار به کار برده‌اند که بر پایه سیستم طبیعی زیست مبتنی است. در اثر این امر جمعیت‌های «انگل» مغلوب شده‌اند. امروزه زراعت بدون استفاده از کود شیمیایی و کشت دائمی این شناخت را بدست می‌دهند.

این موضوع دامنه وسیعی دارد و متأسفانه من نمی‌توانم به جزئیات بپردازم.

۵۰- مزارعی که صرفاً محصولات گیاهی تولید می‌کنند نیز حیوانات وحشی را از محل زندگی خود محروم می‌نمایند

بر طبق برآوردهای به عمل آمده تمام جمعیت بریتانیا می‌توانند فقط با استفاده از ۲۵ درصد از اراضی‌ای که امروزه در این کشور کشت و کار می‌شوند با شیوه گیاهخواری کامل زندگی می‌کنند. این امر دلالت بر آزاد شدن نواحی‌ای دارد که دوباره به زمین‌های غیر زراعی تبدیل می‌گردند.

زمین تنها به ما تعلق ندارد بلکه ما باید آن را با موجودات جاندار دیگر تقسیم کنیم.

ما باید از آن به طور مسئولانه استفاده نمائیم و احتیاجات هر موجود زنده را در نظر بگیریم. ما از زمین باید فقط به قدری که احتیاج داریم استفاده نمائیم.

نکات دیگر

۵۱- آیا شیوه تغذیه کاملاً گیاهی یا نیمه گیاهی به هنگام حاملگی توصیه می‌شود؟

زنان حامله باید از طریق یک برنامه غذایی ویژه به گونه مورد حفاظت قرار گیرند که خود آنها و بچه در حال رشد آنها بتوانند تمام مواد غذایی مورد نیاز خود را بدست آورند. این مواد غذایی به وسیله شیوه تغذیه کاملاً گیاهی و نیمه گیاهی بدون تردید تأمین می‌شوند.

یک نظریه کارشناسانه که در سال ۱۹۸۷ ارائه گردیده ثابت می‌کند که به هنگام حاملگی استفاده از یک شیوه تغذیه کاملاً گیاهی دقیقاً تنظیم شده احتمال بیماری پرکلامپی (Praeklampsie) را تقلیل می‌دهد.

۵۲- تغذیه کاملاً گیاهی یا نیمه گیاهی تا چه اندازه برای بچه‌های شیرخوار و کودکان بزرگتر قابل اطمینان است؟

مجله پزشکی بریتانیایی «تغذیه و سلامتی» توضیح می‌دهد که شیوه تغذیه گیاهی، مواد غذایی مورد نیاز کودک را به طور درست تأمین می‌کند.

کودکانی که به شیوه تغذیه گیاهخواری و نیمه گیاهخواری تغذیه می‌شوند از رشد بسیار خوبی برخوردارند. کودکان گیاهخوار عموماً از همسالان خود باریک اندام‌تر بوده و لذا در برابر بیماری‌هایی که در ارتباط با اضافه وزن به وجود می‌آید مقاوم‌تر هستند.

۵۳- آیا تغذیه گیاهی یا نیمه گیاهی دانش ویژه‌ای را می‌طلبد؟

اساس تغذیه سالم خیلی ساده است و امروزه تقریباً جزیی از آموزش‌های عمومی محسوب می‌شود.

خواه شخص به شیوه صرفاً گیاهخواری یا نیمه گیاهخواری به نحو دیگری تغذیه کند، اصول تغذیه سالم یکسان است: باید میوه تازه و سبزی تازه زیاد و مواد غذایی مقوی خورد و اسیدهای چرب اشباع شده و همچنین شکر، نمک و الکل کمتر مصرف کرد.

محصولات حیوانی به هیچ وجه حاوی مواد غذائی‌ای نیستند که در غذاهای گیاهی زیاد وجود نداشته باشند (احتمالاً به استثناء ویتامین B۱۲ به شماره ۲۸ رجوع کنید). بسیاری از مواد غذایی بیشتر از آنچه که فایده داشته باشند به ما زیان می‌رسانند (به شماره‌های ۴، ۹، ۱۵ و ۲۰ رجوع شود). صرف نظر کردن از محصولات حیوانی فقط تغذیه «سالم» را سالم‌تر می‌کند.

۵۴- از کجا می‌دانی که گیاهان رنج نمی‌برند؟

بر طبق دانش علمی امروزه ما، استعداد رنج بردن از یک سوی، مستلزم وجود یک سیستم اعصاب مرکزی است که احساس درد جسمی و رنج روحی را ممکن می‌سازد، و از سوی دیگر وابسته به وجود قوه ذهنی است که از این درد یا رنج، اندوه یا نگرانی به وجود می‌آورد. در گیاهان نه سیستم اعصاب مرکزی و نه قوه ذهنی تشخیص داده شده است. از این روی امروزه دلیلی بر له این نظریه وجود ندارد که گیاهان ممکن است رنج ببرند.

۵۵- آیا برای گیاهان نباید حقوق قائل شد؟

ما برای یک موجود زنده در صورتی حقوق قائل هستیم که بدون این حقوق ممکن است برای او درد و رنج ایجاد شود. از آنجا که گیاهان فاقد استعداد رنج بردن و درد کشیدن هستند (به شماره ۵۴ رجوع شود). می‌توانند فاقد این حقوق باشند. معذک ناپود کردن بی‌فکرانه و لاقیدانه دنیای گیاهان، که در حال حاضر در تمام جهان صورت می‌گیرد، بخشودنی نیست. انسان و آن حیوانی که صاحب حقوق است برای ادامه حیات خود مستقیماً محتاج و وابسته به گیاهان هستند بدون زندگی گیاهی هیچگونه زندگی دیگری در کره زمین وجود نخواهد داشت.

۵۶- مصرف گوشتی که با نگاهداری حیوانات به نحوی منصفانه بدست می‌آید چه ایرادی دارد؟

به شماره ۲۲ رجوع شود.

۵۷- مصرف عسل چگونه به نظر می‌رسد؟

زنبور عسل یک موجود به طرز شگفت‌انگیزی پیچیده است. این زنبورها دارای حافظه و این استعداد هستند که این حافظه را در هر وضعیت جدید به کار گیرند. آنها یک ساختار اجتماعی پیچیده‌ای دارند و می‌توانند اطلاعات دقیقی را با یکدیگر مبادله کنند. سالیانه میلیونها زنبور عسل را به خاطر تولید و تجارت عسل - بخشاً به طور غیر عمدی و بخشاً به طور عمدی می‌کشند. گفتن این که این موجود زنده، که این همه با نوع انسان تفاوت دارد، تا چه حدی مستعد رنج بردن است دشوار است. اما ما نیازمند عسل نیستیم، لذا آیا بهتر نیست که از گرفتن جان این موجود بی‌نظیر چشم‌پوشی کنیم؟

سایر محصولات حیوانی

پوست جانور (خز)

۵۸- اکثر حیوانات پوستی به خاطر پوستشان پرورش داده می‌شوند

حیواناتی که به خاطر پوستشان پرورش داده می‌شوند نه تنها برای گرفتن آزادی آنها بلکه برای گرفتن جانشان فریب داده می‌شوند. نگاهداری این حیوانات در «مزارع تولید خز» به مراتب بیشتر از شکار و بدام انداختن آنها حاکی از نقض حقوق حیوانات است.

سموری که در جنگل زندگی می‌کند خواستار منطقه‌ای به طول تا ۴ کیلومتر در کنار رودخانه یا یک قطعه زمین مرطوب به مساحت ۵/۵ هکتار در پشت آن است. روباهی که در قطب شمال زندگی می‌کند منطقه‌ای به مساحت ۵۰۰ تا ۳۸۰۰ هکتار را طلب می‌نماید. اما این حیوانها در «مزارع تولید خز» در قفس‌های خیلی کوچک ساخته شده از شبکه‌های سیمی زندانی می‌شوند. فشاری که بدین گونه بر آنها وارد می‌آید به قدری زیاد است که در نتیجه آن دچار بیماری روانی می‌گردند، که همنوع خواری و معیوب کردن خود غالباً از پیامدهای آن است.

۵۹- این حیوانات در هر صورت باید روزی بمیرند

به شماره ۴۲ رجوع شود.

۶۰- خز محصول کنترل ضروری و احتیاطی جمعیت حیوانات است

مقوله «کنترل جمعیت حیوانات» دلالت بر کشتن حیواناتی دارد که ما آنها را به نحوی به عنوان «آفات و انگل‌ها» می‌شناسیم (به شماره ۴۹ رجوع شود). از آنجائی که ما بسیار متکبر و خود پسند هستیم، بزرگترین آفت و انگل - یعنی خودمان - را در این ترمینولوژی وارد نمی‌کنیم.

از میان حدود ده میلیون حیوان که سالیانه به خاطر پوستشان کشته می‌شوند، اکثریت یا پرورش داده می‌شوند و یا از شکارگاه‌های آزاد، جایی که آنها به مثابه جزئی از سیستم طبیعی زیست‌البته خطری برای محیط زیست ندارند، گرفته می‌شوند.

۶۱- اکثر حیواناتی که این گونه از پوستشان استفاده می‌شود خودشان حیوان‌های دیگر را می‌کشند.

بعضی از این حیوانات باصطلاح حیوانات درنده هستند. آنها باید حیوان‌های دیگر را بکشند تا با خوردن گوشتشان بتوانند زنده بمانند ولی انسانها حیوانات را به دلایل سودبری، از روی خود پرستی و به خاطر مزه گوشت به قتل می‌رسانند. اینها دو چیز کاملاً مختلف هستند. حیوانات صرفاً گوشتخوار چاره دیگری ندارند اما ما راه و چاره دیگر داریم.

۶۲- عموم حیوانات در محیط طبیعی آزاد هم رنج می‌برند

حیوانات در مسیر دایره گردش طبیعی قرار دارند و لذا با موانع و مزاحمت‌های معینی در این مسیر مواجه می‌باشند که غالباً ممکن است برای آنها درد و رنج ایجاد کنند. اما این امر به ما این حق را نمی‌دهد یا این عذر را از سوی ما موجه نمی‌سازد که ما هم برای آنها درد و رنج ایجاد نمائیم.

۶۳- خیلی از انسانها از خز خوششان می‌آید

به شماره ۴۴ رجوع شود.

چرم

۶۴- حیوان را به خاطر گوشت آن و نه به خاطر چرم آن کشته‌اند

حیوان را برای کسب سود کشته‌اند و می‌کشند و به منظور کسب سود تا آخرین قطعه بدن او را مورد استفاده قرار می‌دهند. برای بدست آوردن پول، تفاوتی ندارد که بالاخره کدام قسمت از بدن او را ما می‌خریم (پوست حیوان ۱۰ درصد «ارزش» او را تشکیل می‌دهد).

۶۵- انسانها تا به حال همواره از چرم استفاده کرده‌اند

حداًقل ۶۰۰ هزار سال است که انسانها از چرم استفاده می‌کنند. اما درست در طول این مدت زمان جنگ و آدم‌کشی هم وجود داشته است. سابقه طولانی داشتن عمل، نه برای آن تضمین اخلاقی ایجاد می‌کند و نه آن را توجیه و تبرئه می‌نماید.

۶۶- برای چرم جانیشینی وجود ندارد

بعضی کسان ادعا می‌کنند که موادی که با چرم قابل مقایسه باشد وجود ندارد. آنها عموماً به کفش‌های استناد می‌کنند. اما به جای استفاده از چرم امکانات متعددی وجود دارد مثلاً کتان یک ماده طبیعی و محکم است که تقریباً تمام سال را می‌توان با آن گذراند. به علاوه از پلاستیک (کفش‌های چرمی هم اکثراً پاشنه و تخت پلاستیکی دارند) و لاستیک می‌توان نام برد. اخیراً کفش‌های غیر چرمی‌ای به بازار عرضه شده است که از مواد جدیدی ساخته شده‌اند که در برابر آب غیر قابل نفوذ و در برابر

هوا نفوذ پذیر هستند.

شرکت‌های مختلفی در ساختن و تولید موادی تخصص پیدا کرده‌اند که از لحاظ شکل ظاهری و از نظر ویژگی‌هایشان با چرم قابل مقایسه هستند.

کفش‌های کتانی را تقریباً در همه جا می‌توان تهیه نمود اما تهیه بعضی از محصولات جدید مشکل‌تر است. عرضه کفش‌های غیرچرمی در بازار تنها با افزایش میزان تقاضا برای آنها بالا می‌رود.

۶۷- چرم برای محیط زیست انسان زیان آور نیست

چرم برای محیط زیست خوب نیست. در تولید آن سرب، روی، فورمالدهید **Formaldehyd** و مواد محتوی سیانور به کار می‌روند. بعلاوه آلترناتیوهای ترکیبی دیگر در تولید چرم را هم به سختی می‌توان بهتر از این ارزیابی نمود. به هر حال عمده این نیست که چرم برای محیط زیست زیان آور نیست. عمده این است که چرم ماده‌ای است که تولید آن به طور وسیعی موجب رنج و مرگ برای حیوانات می‌گردد.

تصمیم اخلاقی به طور واضح قابل تشخیص است. در ضمن این بدان معنا نیز هست که باید با تمام توان تلاش نمود که از محیط زیست حفاظت کرد. به نظر می‌آید که کتان - که استفاده از آن همیشه ممکن است - بهترین جانشین برای چرم باشد.

پشم

۶۸- قیچی کردن پشم گوسفند به او صدمه نمی‌زند

برای اینکه پشم بیشتری «برداشت کنند»، پشم گوسفند را در سردترین موقع سال قیچی می‌کنند. زیرا این باعث می‌شود که پشم بدن آنها خیلی رشد کند. در سراسر جهان تعداد بی‌شماری بره و گوسفند در اثر سرمایی که پس از چیدن پشم در معرض آن قرار می‌گیرند می‌میرند. تنها در استرالیا یک میلیون حیوان بدین گونه جان خود را از دست می‌دهند.

۶۹- قیچی کردن پشم در هوای گرم گوسفند را تسکین می‌دهد

به شماره ۶۸ رجوع شود.

۷۰- هیچ چیز جانشین پشم واقعی نیست

به جای پشم از مواد مختلفی می‌توان استفاده کرد، از پنبه قدیمی بسیار خوب، که امکان کاربرد آن امروزه تقریباً نامحدود است، تا محصولات «پشم» مصنوعی (مثلاً پوست‌های الیافی).

۷۱- گوسفندها می‌توانند آزادانه در اطراف حرکت کنند

اگر چه تا به حال تلاش‌هایی برای نگاهداری اقتصادی گوسفندان به عمل آمده است معذک اکثر آنها هنوز می‌توانند به طور آزاد در اطراف حرکت نمایند. اما چرا بدین جهت آنها باید سزاوار تحمل رنج یا مرگی باشند که اجتناب پذیر است؟ (به شماره‌های ۲۲، ۶۸ و ۷۲ رجوع شود).

۷۲- باز هم درباره موضوع پشم گوسفند

گوسفندهای اهلی غالباً در اثر حمله مگس مکانیسم‌های دفاعی طبیعی خود را از دست می‌دهند. در طی بیماری عذاب دهنده‌ای که در نتیجه آن ایجاد می‌شود، کرم‌های مگس برای تغذیه وارد گوشت گوسفند می‌شوند و بدین گونه زخم‌های آشکاری در بدن گوسفند ایجاد می‌گردد. برای پیشگیری از این بیماری در بریتانیا دنباله بسیاری از بره‌ها را، اکثراً بدون بیهوش کردن آنها، کوتاه می‌نمایند. در استرالیا از این بیماری از طریق انجام به اصطلاح مولسینگ **Mulesing** جلوگیری می‌کنند و در این کار، بدون بیهوش کردن بره‌ها، اطراف سوراخ معقد آنها را با یک قیچی تیزی می‌برند. این کار در مورد ۸۰ درصد گوسفندها انجام

می‌گیرد. (۳۰ درصد تولید جهانی پشم متعلق به استرالیا می‌باشد).
۲۷ درصد میزان پشمی که در بریتانیا تولید می‌شود از نوع «پشم پوستی» است که از پوست گوسفندها و بره‌های ذبح شده تراشیده می‌شود.

فروش پشم فقط ۳ تا ۱۰ درصد عایدی حاصل از گوسفند داری را تشکیل می‌دهد، بقیه آن از فروش اجزاء بدن گوسفندان ذبح شده بدست می‌آید. سالیانه فقط در بریتانیا ۲۰ میلیون گوسفند و بره ذبح می‌شوند.

نکاتی دیگر

۷۳- ابریشم

کرم ابریشم (کرم پروانه ابریشم)، وقتی که زخمی می‌شود، آن را احساس می‌نماید، خود را خیم می‌کند و به عقب بر می‌گردد. با این وجود دشوار است که به طور مطمئن تعیین نمود که آیا این رفتار این حیوان - که این همه با نوع انسان تفاوت دارد - نشانگر وجود استعداد رنج بردن در او می‌باشد. اما میلیون‌ها و میلیون‌ها کرم ابریشم را برای تولید محصولات که از نیازهای ضروری ما نیست (از طریق حرارت دادن، بخار دادن، وارد آوردن شوک‌های الکتریکی و امواج کوتاه) می‌کشند. آیا بهتر نیست که این حیوانات را به خاطر این تردیدی که داریم به حال خود رها نمائیم؟

۷۴- فیلم‌های عکاسی

برای تولید فیلم‌های عکاسی از ژلاتین، که از پختن پوست، زرد پی و استخوان حیوانات بدست می‌آید، استفاده می‌شود. البته در جامعه ما عملاً غیر ممکن است که از استفاده از فیلم و از عکسبرداری صرف نظر نمود (به شماره ۱۴۳ نیز رجوع شود). لذا تنها امکانی که به نظر می‌آید این است که مخالفت با آن را همگانی نمود. در حال حاضر تکنیک‌های دیگری هم برای تولید فیلم به جای استفاده از محصولات حیوانی وجود دارد اما تولید فیلم با استفاده از این تکنیک‌ها هنوز به علت ناچیز بودن تقاضای خرید، بسیار گران قیمت است. امیدواریم که این وضع با توسعه بیشتر گیاهخواری و نیمه گیاهخواری به زودی تغییر کند.

آزمایش روی حیوانات

(بریدن و قطع کردن اجزاء بدن حیوان زنده)

مربوط به انسان

۷۵- آزمایش بر روی حیوانات دستاوردهای پزشکی زیادی را ممکن می‌سازد

بین انسان و حیوان تفاوت‌های جسمانی زیادی وجود دارد. آزمایشاتی که بر روی حیوانات انجام می‌گیرند گمراه کننده هستند زیرا واکنش‌های انواع مختلف حیوانات نسبت به بیماری‌ها، داروها یا موارد دیگر مطلقاً مختلف است (به شماره ۷۷ رجوع شود).

یک صد سال عملیات بریدن و قطع کردن اجزاء بدن حیوان‌های زنده حتی نتوانسته است فقط یک موفقیت عمده در زمینه مداوای سرطان و بیماری‌های قلبی - که از مهمترین علل مرگ و میر هستند - ببار آورد. هر دوی این بیماری‌ها تا حد زیادی از طریق پیشگیری قابل کنترل هستند.

واکسن‌های پیشگیری، که بر اساس آزمایش بر روی حیوانات توسعه یافته‌اند، تأثیری در مداوای بیماری‌های دیفتیری، آبله، فلج اطفال، سل، سیاه سرفه و کزاز ندارند.

در دوران حاضر، که با استفاده از واکسن‌های پیشگیری آغاز شده است، بیماری‌های مزبور تقلیل یافته‌اند. اما این امر حاصل بهبودهایی است که در تأسیسات نظافت و شستشو، در زمینه بهداشت و در زمینه تغذیه به عمل آمده است. واکسن‌های پیشگیری تأثیری در این روند نداشته‌اند.

به علت خصلت گمراه کننده آزمایشات روی حیوانات، امکان تزریق خون حدود ۲۰۰ سال و پیوند زدن قرنیه چشم ۹۰ سال

به تعویق افتاده است. ما شاید هیچگاه به پنی سیلین دست نمی‌یافتیم، چنانچه اگر این ماده بر روی خو کچه‌های هندی - که در اثر تزریق آن می‌میرند - آزمایش می‌شد.

مستقل از مزایا و معایب آزمایشات و عملیات جراحی بر روی حیوانات، ما باید جنبه اخلاقی آن را مورد توجه قرار دهیم: در آزمایش بر روی حیوانات، برای آنها درد و رنج فوق‌العاده زیادی ایجاد می‌شود. این گونه آزمایش‌ها تقریباً همواره به مرگ آنها منجر می‌گردد. ما این حق را نداریم. آزمایش بر روی حیوان از نظر اخلاقی قابل دفاع نیست.

۷۶- برای پزشکی دانشگاهی آزمایش بر روی حیوانات ضروری و اجتناب ناپذیر است

آزمایش بر روی حیوانات مانع تکامل علوم پزشکی است (به شماره های ۷۵، ۷۷ و ۸۷ رجوع شود).

۷۷- آزمایش روی حیوان تنها امکان برای رفع شک و تردید نسبت به داروهاست

ماده‌های مؤثر داروهایی که ذیلاً ذکر گردیده‌اند در آزمایش بر روی حیوانات مطمئن تشخیص داده شده‌اند اما سپس پیامدهای فاجعه آمیزی داشته‌اند:

ارالدین (Eraldin): موجب نایبایی، ناراحتی معده، درد مفصل و تورم در اعضاء بدن می‌گردد.
اوپرن (Opren): ۳۵۰۰ نفر مبتلا به عوارض جانبی و خیمی از قبیل لطمه دیدن پوست و چشم، ناراحتی گردش خون، ناراحتی کبد و کلیه گردیدند. ۷۰ نفر آنها فوت کردند.

فلوزینت (Flosint): باعث مرگ ۷ نفر گردید.

اوسموزین (Osmosin): برای ۶۵۰ نفر عوارض جانبی ایجاد نمود که ۲۰ نفر آنها جان خود را از دست دادند.

کلورام فنیکول (Chloramphenicol): موجب بیماری‌های کشنده خون گردید

تالیدومید (Thalidomid): برای حدود ۱۰۰۰۰ کودک در سطح جهان ناراحتی‌های ناشی از زایمان ایجاد نمود.

کلیو کوینول (Clioquino): باعث ۳۰۰۰۰ مورد نایبایی و یا فلج گردید. هزاران نفر را به کشتن داد.

برعکس، بسیاری از داروها که برای حیوانات، زیان آور یا کشنده بوده‌اند، اثرات مثبتی بر روی انسان داشته‌اند:

پنی سیلین (Penicillin): برای انسان‌ها نوعی آنتی بیوتیک محسوب می‌شود ولی برای خو کچه‌های هندی کشنده است.

دیجیتالیس (Digitais): داروی قلب برای انسان، برای سگها فشار خون ایجاد می‌کند.

کلروفرم (Chloroform): داروی بیهوشی برای انسان برای سگها مسموم کننده.

مورفین (Morphium): بر روی انسان و موش صحرایی تأثیر آرام بخش دارد، در گربه و موش حالت هیجان زدگی دیوانه واری ایجاد می‌کند.

آسپیرین (Aspirin): برای موش صحرایی، موش معمولی، میمون، خو کچه هندی، گربه و سگ موجب ناراحتی‌های ناشی از زایمان می‌گردد: اما در انسان چنین اثری را ندارد. (به شماره ۷۵ رجوع شود).

۷۸- پیشرفت علمی مهمتر از آسایش حیوانات و نجات زندگی آنهاست

علوم برای ما دستاوردهای عظیمی به ارمغان آورده است - مثلاً دو چرخه و دستگاه چاپ - اما چیزهایی چون وسایل شکنجه یا بمب اتم هم به همراه داشته است. علوم در صورتی فقط اثرات و نتایج مثبت دارند که به وسیله روحیه همدردی جهت داده شوند. اما احساس همدردی ما را منع می‌کند که از روز نفع جویی و خودپرستی موجب رنج و مرگ برای موجودات دیگر شویم.

۷۹- اگر لازم نباشد، آزمایش روی حیوانات صورت نمی‌گیرد

در بریتانیا حدود ۱۸۰۰۰ فقره داروی مجاز وجود دارد که الزاماً بر طبق قانون روی حیوانات آزمایش شده‌اند. معذک بنابر نظر سازمان بهداشت جهانی (WHO) فقط ۲۰۰ فقره از این داروها واقعاً مورد نیاز هستند. بقیه آنها فقط معادل همان ۲۰۰ دارو می‌باشند که فقط و فقط به خاطر منافع اقتصادی شرکت‌های دارو سازی تولید شده‌اند (به شماره ۷۵ رجوع شود).

مربوط به حیوانات

۸۰- حیوانات هم از آزمایش بر روی حیوان نفع می‌برند

سالانه در سطح جهان حدود ۱۰۰ میلیون حیوان در اثر عملیات آزمایشی، بریدن و قطع اعضاء بدنشان قربانی می‌گردند، بسیاری از آنها به معنای حقیقی کلمه تا سر حد مرگ شکنجه داده می‌شوند. اگر سایر حیوانات هم - در نتیجه تولید داروهای مؤثر - کم و بیش از این کار نفع ببرند، باز هم آزمایش روی حیوان از لحاظ اخلاقی قابل دفاع نیست.

۸۱- حیوانات را به هنگام آزمایش بیهوش می‌کنند

در بریتانیا ۶۰ تا ۷۰ درصد این گونه آزمایش‌ها بدون بیهوش کردن حیوان صورت می‌گیرد. رقم مشابهی را می‌توان برای آلمان در نظر گرفت.

۸۲- در آزمایش، درد و رنج حیوان را به حداقل می‌رسانند

نمونه‌های شاخص از این آزمایش‌ها به شرح زیر هستند:
آزمایش (Draize)، که در آن موادی را به چشم‌های خرگوشی که از حرکت باز داشته شده می‌چکانند، چشمان خرگوش آشک کافی ندارد تا بتواند این مواد مسموم کننده را بشوید و از بین ببرد. در آزمایش LD-۵۰ (میزان کشنده مصرف مواد)، به تعداد معینی حیوان آن قدر مواد مورد آزمایش می‌دهند تا اینکه ۵۰ درصد آنها در اثر مسمومیت بمیرند.
حیوانات آزمایشگاه را با عوامل زجرآورترین و دردناک‌ترین بیماری‌ها و حتی غالباً بیماری‌های کشنده در تماس قرار می‌دهند.

در تحقیقاتی که روی رفتار حیوانات صورت می‌گیرد، آنها را در معرض تنش‌های روانی قرار می‌دهند، آتش می‌زنند، با آب جوش می‌سوزانند، با شوک‌های الکتریکی زجر می‌دهند، زخمی می‌سازند و اعضاء بدنشان را قطع می‌کنند.
تنها در بریتانیا ۶۰ تا ۷۰ درصد این آزمایش‌ها بر روی حیوان‌های زنده بدون بیهوش کردن آنها صورت می‌گیرد.

نکاتی دیگر

۸۳- انسانها مهمتر از حیوانات هستند

غریزه صیانت نفس یکی از قوی‌ترین غرایزی است که ما داریم. زندگی تو برای تو از زندگی هر کس دیگری مهم‌تر است. زیرا تمام چیزی است که تو داری. در مورد حیوانات هم درست همین گونه است.
بعضی کسان استدلال می‌کنند که توانایی فکری ما، ما را نسبت به حیوانات به موجودی برتر تبدیل می‌سازد. این استدلال موید آن است که ارزش هر فرد متناسب با توانایی فکری او است. و بدین گونه زندگی تو از زندگی کسانی که ضریب هوش بالاتری دارند کم ارزش‌تر می‌باشد، و زندگی بسیاری از معلولان روانی ارزش کمتری از زندگی بعضی حیوانات دارد و آنها چیز به مراتب مناسب‌تری برای عملیات جراحی آزمایشی هستند (به شماره‌های ۷۵ و ۷۷ رجوع شود).
اگر ما حیات موجودات در کره زمین را به طور عینی مورد توجه قرار دهیم، آنگاه برایمان سریعاً روشن می‌شود که ما مخرب‌ترین و ویران‌گرترین موجود زنده هستیم و از این لحاظ مطمئناً دارای کمترین ارزش می‌باشیم.
توانایی فکری ما، در جریان اختلاف منافع امان با سایر موجودات به ما «برتری» می‌دهد. اما معذک این برتری اخلاقی نیست. تنها چیزی که ممکن است ما را از سایر موجودات جاندار متمایز سازد عبارت از روحیه همدردی ماست و این احساس همدردی، مانع این است که ما از روی نفع جویی و خود خواهی برای سایر موجودات زنده درد و رنج ایجاد کنیم یا آنها را به قتل برسانیم.

۸۴- و اگر لازم باشد که بین انسان و حیوان تصمیمی اتخاذ گردد، آنگاه چه خواهد شد؟

مانند همیشه دانشمندان باز هم امکان پیوند زدن اعضاء بدن حیوان بر انسان را تحقیق می‌کنند. خوک‌هایی به طور ویژه به این

منظور پرورش داده می‌شوند. اما ما مجاز نیستیم که این حیوانات را برای تعیین سرنوشت انسانهایی که باید به این طریق درمان شوند رنج بدهیم یا به قتل برسانیم.

اگر انسانهایی به طور داوطلبانه زندگی خود را برای دیگران می‌دهند، این تصمیم را باید خود آنها و با آگاهی کافی بر این امر اتخاذ نمایند و نه کسانی دیگر (به شماره‌های ۸۳ و ۱۵۴ نیز رجوع شود).

۸۵- انسان در زندگی خود از توانایی‌های بیشتری نسبت به حیوانات برخوردار است

هر موجود زنده دارای طیف وسیعی از استعدادهایی است که هر حوزه از وجود او را دربر می‌گیرد. اما این می‌تواند هنوز معیار سنجش ارزش ما نباشد، زیرا توانایی‌ها طبیعتاً همواره دو گرایانه هستند. هر عامل بالقوه مثبت معمولاً می‌تواند یک نیروی معین منفی در برداشته باشد و بالعکس. ما ممکن است خوشبخت و اما در عین حال غمگین، باشیم. ما ممکن است تولید مثل نمائیم و اما در عین حال همدیگر را به قتل برسانیم، چیزهایی را بسازیم و در عین حال چیزهایی را نابود کنیم. ارزش حقیقی را در این است که ما چه هستیم و در این نیست که شاید چه می‌توانستیم باشیم. فاجعه در این است که وجود ما بر روی کره زمین بیشتر به وسیله قوه تخریبی امان مشخص می‌گردد.

۸۶- اکثر موارد مورد مصرف ما روی حیوانات آزمایش شده‌اند

این یک حقیقت است، اما ما دیگر نمی‌توانیم گذشته را تغییر دهیم. حیواناتی که در این آزمایش‌ها رنج کشیده‌اند و مرده‌اند، دیگر به طور غیر قابل برگشتی از دست رفته‌اند.

ما می‌توانیم در آینده - و در زمان حاضر - تغییری ایجاد کنیم، بدین گونه که فقط محصولات شرکت‌هایی را خریداری کنیم که از آزمایش بر روی حیوانات خودداری می‌کنند. با اینکار، سایر مؤسسات تولیدی را مجبور می‌کنیم که از آزمایش بر روی حیوان خودداری نمایند.

۸۷- حقوق حیوانات در تقابل با علم قرار دارد

رعایت حقوق حیوانات موجب پیشرفت علم سودمند و واقعاً انسانی می‌گردد. ما باید امر بی‌رحمانه و ظالمانه (رجوع شود به شماره ۸۲) و گمراه کننده (رجوع شود به شماره‌های ۷۵ و ۷۷) آزمایش و عمل جراحی بر روی حیوانات را از میان ببریم و هوش و ابتکارمان و امکاناتمان را برای ایجاد روش‌های نوین و برای استفاده از روشهای موجودی که متکی بر آزمایش روی حیوانات نیستند به کار گیریم. این امر مستلزم تکوین تکنیک‌های عالی تحلیلی است که به دانشمندان امکان می‌دهد که اثرات مواد مختلف را از طریق مصرف آنها به میزان حداقل توسط انسان مورد مطالعه قرار دهند، و مستلزم استفاده از آزمایش‌های (In-Mitro) بر روی بافت‌های بدن انسان و کاربرد برنامه‌های کامپیوتری پیچیده جهت ارزیابی تأثیرات داروهای جدید و انجام مطالعات اپیدمی شناسی درباره علل و نحوه شیوع بیماری‌های می‌باشد.

حیوانات به عنوان وسیله سرگرمی و تفریح (ورزش خون آلود، باغ وحش، سیرک...)

ورزش خون آلود: شکار

۸۸- انسانها دارای غریزه شکار کردن هستند

شاید. اما ما به عنوان انسان در وضعی هستیم که باید احتیاجات غریزی خود را بشناسیم و آن را هدایت نمائیم. به همین دلیل اکثر مردها هم تجاوز جنسی نمی‌کنند.

احتیاج مبرم به انجام دادن عمل لزوماً طرز عمل را توجیه نمی‌کند. اگر ما غریزه شکار کردن داشته باشیم، این غریزه موجود از طریق ورزش‌ها و بازی‌هایی که موجب رنج و مرگ برای حیوانات نمی‌شوند به طرز بهتری اقیان می‌گردد.

۸۹- شکار از قدیم متداول بوده و یک سنت است

به شماره ۳۳ رجوع شود.

۹۰- مردم دهات از شکار حمایت می کنند

فی المثل در بریتانیا بسیاری از ساکنین روستاها از شکار حمایت نمی کنند. اما تفاوتی هم نمی کند که آنها به شکار بپردازند. ستم همواره ستم است. مستقل از اینکه توسط چه کسی تأیید و حمایت شود. در این رابطه باید به خاطر آورد که در گذشته جماعات روستایی نیز از برده داری حمایت کرده اند.

۹۱- افرادی که در شهرها زندگی می کنند درک درستی از زندگی در روستا ندارند

البته خیلی از شهر نشین ها تصورات نسبتاً ساده لوحانه ای از زندگی در روستا دارند و برای اهالی دهات باید بی تفاوت باشد وقتی که آنها از مردم شهرها می شنوند که برای زندگی خود چه باید بکنند. از طرف دیگر برای روستائیان کشتن حیوانات به جزیی آنچنان بدیهی از زندگی اشان تبدیل شده که برایشان تصور اینکه آنها هم می توانند یا بهتر بگوئیم باید زندگی خود را بدون کشتن حیوانات تأمین کنند خیلی دشوار است.

۹۲- شکارچی ها محافظت کننده محیط زیست هستند

طبعاً به نفع شکارچی (از جمله ماهیگیر) است که از محیط زیست خود حفاظت کند، چونکه این محیط اساس شرایط «ورزش» او را تشکیل می دهد. حفاظت از محیط زیست مسئولیتی است که باید توسط همه افراد درک شود. معذک در ارتباط با شکار، مقوله «حفاظت از محیط زیست» در موارد زیادی مناسب و بجا نیست زیرا این مقوله تنها برای لاپوشانی کردن تفریح و سرگرمی ای بکار می رود که با کشتن حیوانات صورت می گیرد. از این گذشته، باید خاطر نشان نمود که کاربرد گلوله های سربی در شکار، که امروزه هنوز هم متداول است، تا حد قابل توجهی به محیط زیست زیان می رساند: سرب برای زمین و گیاه و - از طریق زنجیره تغذیه - برای حیوانات و انسان زیان آور است.

ورزش خون آلود: حیوانات شکار شونده

۹۳- اکثر حیواناتی که شکار می شوند جانورانی انگل و موزی هستند

به شماره ۴۹ رجوع شود.

۹۴- اگر شکار نباشد، جمعیت حیوانات چگونه کنترل می شود

بسیاری از شکارچیان برای تراکم زیاد جمعیت حیواناتی مورد توجه اشان اهمیت قائل هستند. برای نیل به این مقصود به اقدامات معینی دست می زنند مثلاً در زمستان به حیوانات غذای اضافی می دهند. نتیجه این کار افزایش جمعیت حیوان به نحوی یک طرفه است که بدین گونه در تعادل طبیعی اختلال زیادی ایجاد می شود. (به شماره ۴۹ رجوع شود).

۹۵- این حیوانات در طبیعت آزاد هم رنج می برند

به شماره ۶۲ رجوع شود.

باغ وحش

۹۶- باغ های وحش مکانی برای حفظ انواع حیواناتی که به طرز خطرناکی در معرض انقراض قرار دارند عرضه می دارند

نزدیک به ۶۰۰۰ گونه از پستانداران، پرندگان، خزندگان، دوزیستان، ماهی ها و حیوانات بی مهره در معرض تهدید به انقراض هستند. ۵۷۸ گونه دیگر در وضع خطرناکی قرار دارند. برآوردهای به عمل آمده نشان می دهد که روزانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ گونه گیاه یا حیوان به علت از دست دادن محل زندگی خود، شکارهای دزدکی یا آلوده سازی محیط زیست قربانی شده واز بین می روند.

تعداد اندکی از این انواع را می‌توان از طریق برنامه‌های پرورشی به صورت اسیر در باغ‌های وحشی که «بهتر» هستند نگاهداری نموده و نجات داد. اما با توجه به ابعاد این مسئله، چنین اقداماتی چیزی بیش از اشاره‌ی تو خالی نیستند. راه حل واقعی نیازمند حفاظت جامع از محل‌های زندگی طبیعی حیوانات و تلاش زیاد بین‌المللی در مبارزه علیه آلوده سازی محیط زیست و برای پایان دادن به شکار دزدکی حیواناتی است که در وضع خطرناکی قرار دارند.

۹۷- از حیوانات باغ وحش خوب مواظبت می‌شود

حیوانات آزاد خیلی خوب می‌توانند از خود مواظبت کنند. آنها در سیر تکامل خود به طور تدریجی کاملاً با اوضاع طبیعی وفق پیدا کرده‌اند. این پرستاری خوب در باغ وحش نمی‌تواند به حیوانات زندانی شده زندگی‌ای را بدهد که محیط طبیعی آزاد به آنها عرضه می‌کند. بهترین راه برای کمک به این حیوانات عبارت از رها کردن آنها در همان محل اصلی زندگی‌شان است (به شماره ۹۸ نیز رجوع شود).

۹۸- در باغ وحش زندگی برای حیوانات راحت‌تر از محیط طبیعی آزاد است

در محیط طبیعی آزاد حیوانات با مشکلات زیادی مواجه هستند - از تهدید دشمنان طبیعی تا جستجوی مداوم برای خوراک. معذک آنها پس از میلیون‌ها سال خود را با این شرایط منطبق ساخته‌اند، به گونه‌ای که بدون این تنش‌های طبیعی نمی‌توانند به طور مناسب واکنش نشان دهند یا عمل نمایند. یک حیوان که به طور آزاد در جنگل زندگی می‌کند وقتی که اسیر می‌شود - مانند یک انسان در زندان، با نوع دیگری از فشار روحی کامل مواجه می‌گردد که توان مقابله با آن را ندارد: ملالت و دل‌تنگی ناشی از یکنواختی بی‌پایان. به این دلیل حیوانات باغ وحش دچار بیماری روانی می‌شوند. رفتارهای کلیشه‌ای ذیل در این حیوانات حاکی از بیماری روحی هستند: تاب خوردن و نوسان کردن، به طور بیمارگونه خود را تمیز کردن، بی‌وقفه دویدن و در حرکت بودن، سرخود را به دیوار کوبیدن، استفراغ کردن، خود را معیوب کردن، بچه‌های خود را کشتن، متجاوز و بی‌تفاوت شدن. حیوانات به بیابان و جنگل تعلق دارند.

۹۹- حیوانات چیز بهتری از باغ وحش نمی‌شناسند

حیواناتی که در محیط طبیعی آزاد متولد شده‌اند تفاوت بین این محیط و باغ وحش را خیلی خوب می‌دانند. وقتی هم که حیوان در باغ وحش متولد شده و این تفاوت را نمی‌شناسد باز هم از اسارت رنج می‌برد و سزاوار چیز بهتری است (به شماره ۹۸ رجوع شود).

۱۰۰- اگر باغ وحش نباشد، اکثر افراد نمی‌توانند حیوانات وحشی را ببینند

اکثر انسان‌ها همچین هیچگاه ساکنین بومی استرالیا و چادر نشینان مغولستان را نمی‌بینند. اما این دلیل نمی‌شود که آنها را برای نمایش در باغ وحش قرار داد. در باغ‌های وحش حیوانات وحشی زندگی نمی‌کنند. در آنجا حیواناتی که از آزادی، توحش و منزلت خویش محروم شده‌اند به طور تنهایی با اندوه سختی، گذران می‌کنند. آنها از محیط طبیعی خود جدا گردیده‌اند به گونه‌ای که نگهداری آنها یا مراقبت از آنها هیچگونه نتیجه و اثری بر زندگی واقعی آنها ندارد. در این ارتباط تهیه فیلم از حیوانات خدمت بهتری انجام می‌دهد و به علاوه از لحاظ اخلاقی جای تردید و تأمل ندارد.

۱۰۱- باغ‌های وحش علاقه و تمایل به حیوانات را افزایش می‌دهند

زندانی کردن حیوانات به منظور برانگیختن علاقه نسبت به آنها حاوی تناقض است: فایده‌ای که ما از این کار می‌بریم با رنج و دردی که بدین گونه برای حیوان ایجاد می‌کنیم تناسبی ندارد.

۱۰۲- دیدار از باغ وحش برای خیلی از افراد شادی می آورد

حیوانات را برای لذت و تفریح زندانی کردن، امری قابل دفاع نیست. حیوانات همان حق آزاد بودن را دارند که ما داریم. امکانات دیگری برای تفریح و سرگرمی، بدون پایمال کردن حقوق دیگران، وجود دارد.

۱۰۳- ما از مطالعه حیوان‌های زندانی شده چیزهای زیادی آموخته‌ایم

ما به شناخت حیوانات وحشی نیاز داریم فقط برای اینکه بتوانیم مانع صدماتی گردیم که رفتار ما برای آنها باعث می‌شود. بنابراین منطقی تر این است که حیوانات را در محیط طبیعی زندگی‌اشان و به گونه‌ای مورد مطالعه قرار داد که خودشان و محیط زندگی‌اشان مورد مداخله قرار نگیرند و دست نخورده باقی بمانند.

۱۰۴- باغ‌های وحش از نظر آموزشی ارزشمند هستند

به شماره ۱۰۳ رجوع شود.

سیرک

۱۰۵- سیرک یک سنت است

به شماره ۳۳ رجوع شود

۱۰۶- دیدن سیرک برای خیلی از افراد شادی آور است

ما حق نداریم از حیوانات به منظور سرگرمی سوءاستفاده کنیم. امکانات دیگری برای تفریح و لذت بردن وجود دارد (به شماره ۱۰۷ نیز رجوع شود).

۱۰۷- سیرک جزئی از زندگی ما است

بازی‌هایی که با حیوان انجام می‌گیرند فقط بخشی از کار سیرک را تشکیل می‌دهند. بسیاری از نمایش‌ها در عین حال کاملاً بدون استفاده از حیوان صورت می‌گیرند. پایان دادن به امر استفاده از حیوان در سیرک به معنای پایان کار سیرک نیست. با این وجود باز هم ما می‌توانیم از سیرک لذت ببریم.

۱۰۸- حیوان اگر نخواهد در نمایش بازی نمی‌کند

حیوان سیرک - که عموماً از انواعی است که در جنگل به طور آزاد زندگی می‌کند - غالباً باید در یک «نمایش» غیرطبیعی عمل کند: فیل که روی تیر چوبی بالانس می‌زند، خرس که با کفش یخ بازی می‌دود و می‌رقصد، شیر که از میان حلقه آتش می‌پرد و غیره. به علاوه او باید این بازی‌ها را در یک محیط کاملاً بیگانه با سر و صدای زیاد و نور افکن‌های قوی و در مقابل تعداد زیادی از انسانها (دشمنان طبیعی او) به انجام رساند.

لذا تعجب آور نیست که دیده می‌شود که به اصطلاح «فن متقاعد سازی» زیادی لازم است تا این نمایش‌ها صورت گیرند. در این مورد می‌توان از محروم ساختن از غذا، جدا کردن از سایر حیوانات، بستن دهان، خوراندن دارو، استفاده از حيله «تان قندی و تازیانه» با زنجیر بستن، با میله برقی کتک زدن و تیر هوایی خالی کردن نام برد.

۱۰۹- این حیوان‌ها به طور محبت آمیز آموزش داده می‌شوند

به شماره ۱۰۸ رجوع شود

۱۱۰- حیوان‌های سیرک سالم هستند

این حیوانات از بیماری‌های روحی و جسمی‌ای همانند حیوانات باغ وحش رنج می‌برند (به شماره ۹۸ رجوع شود). علائم

روحی این بیماری‌های عبارتند از: رفتارهای کلیشه‌ای چون به این طرف و آن طرف تاب خوردن، این طرف و آن طرف دویدن، عدم مواظبت از کودکان خود، بی‌تفاوتی، کسالت و دل‌تنگی مزمن. علائم جسمی آنها عبارتند از: سائیدگی مفصل (دراثر بستن حیوان با زنجیر)، جوش صورت، کار نکردن کبد و بیماری‌های کلیه، خیلی از حیوان‌های سیرک در نتیجه اسارت می‌میرند.

۱۱۱- در سیرک برای حیوان بهترین زندگی را فراهم می‌کنند

در سیرک هیچ وقت به طور کافی به زندگی حیوان توجه نمی‌شود. همچنین بدون رفتارهای بی‌رحمانه و ظالمانه‌ای که نسبت به حیوان در جریان آموزش او برای بازی در نمایش‌های غیر طبیعی اعمال می‌شود (به شماره ۱۰۸ رجوع شود)، غیر ممکن است که وانمود به مناسب شدن محیط برای او نمود. حیوان بیشترین وقت خود را معمولاً در یک «واگن مخصوص حمل چارپایان»، در حالی که از یک طرف به وسیله یک دیوار مشبک و از طرف‌های دیگر توسط دیوارهای چوبی یا فلزی محبوس می‌باشد، در مسافرت می‌گذراند. زندگی اجتماعی این حیوان کاملاً نابود شده است. حیوان‌های گوشتخواری چون پلنگ که به طور طبیعی تنها زندگی می‌کنند مجبور هستند که به صورت گروه‌های بزرگ در یک جای تنگ با هم باشند. لذا بسیاری از این حیوانات هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی بیمار می‌شوند (به شماره ۱۱۰ رجوع شود).

۱۱۲- این حیوانات چیز دیگری غیر از محیط سیرک نمی‌شناسند

حیوان‌هایی که در محیط طبیعی آزاد متولد شده‌اند خیلی خوب تفاوت بین آن و محیط سیرک را می‌شناسند معذک بدون در نظر داشتن این هم، باز واقعیت مسلم این است که حیوان‌های اسیر رنج می‌برند و استحقاق زندگی بهتری را دارند (به شماره‌های ۱۰۸ و ۱۱۱ رجوع شود).

۱۱۳- این حیوان‌ها دیگر در بیابان و جنگل نمی‌توانند زنده بمانند

اکثر حیوان‌های اهلی و رم شده سیرک، اگر دوباره بر طبق یک برنامه مناسب آزاد سازی در محل زندگی اجدادی خود رها نشوند، در محیط طبیعی آزاد به سختی قادر ادامه حیات می‌باشند. آنها برای باقیمانده عمر خود به کمک و مراقبت انسانها وابسته و نیازمند هستند. معذک باید کاملاً تلاش نمود که زندگی آنها تا آنجا که ممکن است شکل طبیعی پیدا کند.

ورزش خون آلود: ماهی‌گیری با قلاب

۱۱۴- ماهی‌ها احساس درد ندارند

به شماره ۲۱ رجوع شود.

۱۱۵- ورزش ماهی‌گیری حفاظت از محیط زیست است

به شماره ۹۲ رجوع شود.

۱۱۶- اکثر ماهی‌گیران غیر حرفه‌ای به منظور تمدید اعصاب به ماهی‌گیری می‌پردازند

بدون کشتن حیوانات یا زجر دادن آنها هم می‌توان تمدد اعصاب نمود (به شماره ۱۱۸ رجوع شود).

۱۱۷- بیشتر ماهی‌ها را دوباره در آب می‌اندازند

ماهی‌گیری بخودی خود برای ماهی‌ها زجرآور است (به شماره ۱۱۸ رجوع شود). قلاب ماهی‌گیری معمولاً از قلاب سرکج درست شده است و غالباً ماهی آن را می‌بلعد و در نتیجه زخم‌هایی در داخل بدن او ایجاد می‌شود که ممکن است بطور تدریجی موجب هلاکت او گردد.

۱۱۸- باز هم درباره موضوع ماهی گیری

ماهی وقتی به قلاب گیر می کند در حالی که هنوز از آب بیرون نیاورده شده سریعاً توان و نیروی خود را از دست می دهد. پس از آن مدتی طول می کشد تا عضلات او ترمیم پیدا کند. این ماهی به این دلیل ممکن است چندین ساعت قادر به حرکت نباشد.

وقتی ماهی را از آب بیرون می آورند، کاهش فشار محیط ممکن است باعث خونریزی در دستگاه تنفس او شود تماس دست انسان با بدن ماهی ممکن است بافت مخاطی بیرونی حسی او را خراب کند و این از سوی دیگر او را مستعد ابتلاء به بعضی بیماری ها می سازد.

اسب دوانی

۱۱۹- اسب ها با علاقه می دوند

اسب ها دوست دارند بدوند. اما واقعیت هم این است که بسیاری از آنها، به ویژه در رشته اسب دوانی از روی مانع یا در رشته های نظامی، سخت زخمی یا اصلاً کشته می شوند. اسب ها در نتیجه اهلی کردن وسیعاً به ما وابسته شده اند. به این دلیل ما مسئول آسایش و رفاه آنها هستیم. معذک ما حق نداریم آنها را مجبور به انجام کاری کنیم که ممکن است به آنها آسیب برساند.

۱۲۰- اسب سواری برای خیلی کسان شادی آور است

بدون ایجاد درد و رنج برای موجودات دیگر یا به کشتن دادن آنها، امکان تفریح کردن و لذت بردن وجود دارد.

۱۲۱- اسب سواری به اسب آسیب نمی رساند

اسب های مخصوص مسابقه سرنوشتشان این است که به «خونریزی ریه در اثر تمرین» مبتلاء شوند: بیماری ای که در آن، در نتیجه فشار زیاد جسمی، در ریه و نای خون جمع می شود. از ۱۱۸۰ اسب که در استرالیا مورد مطالعه قرار گرفته اند دیده شده است که ۴۲ درصد آنها از این بیماری رنج می برند.

درصد بالاتری از اسب های مسابقه چلاق می شوند. به همین اندازه شکستگی زانو همچنین پیچ خوردگی مفصل، دراز شدن بیش از حد زرد پی و زخم شدن استخوان پا در اسب ها دیده می شود.

به ویژه در اسب دوانی از روی مانع، اسب ها به گونه ای واژگون شده و به زمین می خورند که می میرند (شکستگی پشت گردن) و یا آنچنان به شدت زخمی می شوند که باید به وسیله دامپزشک کشته شوند.

۱۲۲- در آمد حاصل از اسب دوانی زیاد است

به شماره ۴۶ رجوع شود.

حیوانات خانگی و حیوانات ولگرد

مربوط به انسان

۱۲۳- ما نمی خواهیم بعضی حیوانات در خیابان های ما ول بگردند

امرا اهلی کردن حیوانات باعث بروز این مشکل است. ما این حیوانات را وسیعاً به خودمان وابسته کرده ایم و از این روی مسئول زندگی آنها هستیم.

اگر حیوانات ولگرد در خیابان های ما یک زندگی سخت و غیر قابل قبولی را می گذرانند، این تقصیر ماست. لذا این وظیفه

ماست که آنها را جمع آوری و زندگی آنها را تأمین نمائیم.
ما نمی‌توانیم از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کنیم و این حیوان‌ها را به قتل رسانیم.

۱۲۴- حیوان‌های خانگی‌ای که رها شده‌اند ممکن است خطرناک باشند
انسانها هم ممکن است خطرناک باشند. اما این امر دلیلی قابل قبول یا عذر و بهانه‌ای برای کشتن آنها نمی‌تواند باشد (به شماره ۱۲۳ رجوع شود).

۱۲۵- حیوان‌های ولگرد از لحاظ سلامتی خطرناک هستند
انسانها خیلی بیشتر از حیوانات منتقل کننده بیماری‌ها هستند. و به هر حال ما حق نداریم این حیوان‌ها را به قتل برسانیم.

۱۲۶- انسانها می‌توانند این حیوان‌ها را به تصاحب خود درآورند و این چیزی است که اینها می‌خواهند
حیوانات موجوداتی با احساسات و دارای فکر مستقل هستند و به هیچ وجه جزء دارئی ما محسوب نمی‌شوند. حیوان‌های خانگی همان قدر به ما تعلق دارند که کودکان ما. مافقط مسئول آسایش و سعادت آنها هستیم.

تغییر زندگی زجر دهنده حیوان ولگرد

۱۲۷- پس حیوانات ولگرد را چگونه تحت کنترل خودمان درآوریم؟
اولاً حیوانات خانگی باید یک بار ثبت نام شوند همان گونه که از کودکان ثبت نام می‌شود. ثانیاً باید با استفاده از یک روش تشخیص هویت که برای حیوان آسیب و ضرر نداشته باشد، «نگاهدارنده حیوان» را شناسایی نمود: مثلاً از طریق انگشت نگاری از پنجه یا بینی، از طریق علامت گذاری، عکسبرداری و غیره. ثالثاً «نگاهدارنده حیوان» در صورت رها کردن آن باید جریمه نقدی سنگینی بپردازد. بالاخره نباید فراموش کنیم که این حیوانات نباید در اثر غفلت و قصور ما بی‌خانمان شوند. درست مانند کودکان یتیم. ما باید اینگونه حیوانات را تحت مراقبت و سرپرستی خود قرار دهیم و نه اینکه آنها را بکشیم.

۱۲۸- پول کافی برای نگاهداری و مراقبت از حیوان‌های ولگرد وجود ندارد
دادن اجازه قانونی برای نگاهداری حیوانات، تعداد حیوان‌های ناخواسته را بسیار تقلیل می‌دهد، زیرا مردم مسئولانه‌تر با حیوان‌های خانگی رفتار می‌کنند. به علاوه بدین طریق مراقبت از «حیوان‌های یتیم» از نظر مالی تأمین می‌شود، کاری که تا به حال توسط سازمان‌های خیریه صورت گرفته است.

۱۲۹- مردن حیوان‌های ولگرد بهتر از این گونه زندگی برای آنهاست
به شماره ۱۲۳ رجوع شود.

نکاتی دیگر

۱۳۰- حیوان‌های خطرناک را باید با کمک دارو بودن اینکه احساس درد نمایند کشت
به شماره های ۱۲۳ و ۱۲۴ رجوع شود.

۱۳۱- حیوانات خانگی به هر حال نمی‌توانند یک زندگی طبیعی داشته باشند
بسیاری از این حیوانات هنوز هم می‌توانند در محیط طبیعی آزاد زندگی کنند، مشروط بر اینکه به موجودات خیلی بی‌تناسبی تبدیل نشده باشند. معذک آنها در طول هزاران سال با زندگی با انسانها عادت کرده و لذا وسیعاً به ما وابسته شده‌اند. این روابط، که هرچند غیرطبیعی بوده است، می‌تواند به نحوی آزادانه برای هر دو طرف فوایدی به صورت ایجاد اطمینان، راحتی و محبت به همراه داشته باشد.

۱۳۲ - گربه‌ها و سگ‌ها به گوشت احتیاج دارند

سگ‌ها همه چیز خوار هستند و در محیط طبیعی آزاد تقریباً می‌توانند با هر چیزی تغذیه و گذران کنند. آنها با یک شیوه تغذیه گیاهی متوازن نیز می‌توانند خوب زندگی نمایند.

گربه‌ها برعکس شدیداً گوشت‌خوار هستند. آنها به مواد غذایی مختلفی احتیاج دارند که از طریق تغذیه صرفاً گیاهی تأمین نمی‌شود. معذک این مواد غذایی را می‌توان از جلبک‌های معینی بدست آورد و به غذای گیاهی گربه اضافه کرد. در حال حاضر یک شرکت آمریکایی این غذای مکمل را برای گربه تولید می‌کند (در مورد جزئیات مربوط به تغذیه گیاهی حیوانات می‌توان از [The Vegan Society](#) در انگلستان سوال نمود).

بعضی افراد ادعا می‌کنند که این درست نیست که ما اخلاق گیاهخواری خود را به حیوانات گوشت‌خوار تحمیل کنیم، اما رابطه استثنایی و منحصر به فردی که بین انسان و حیوان وجود دارد منجر به شرایط استثنایی به این شرح می‌گردد: گربه‌ها و سگ‌های اهلی برخلاف آن‌هموعانشان که به طور آزاد زندگی می‌کنند وابسته به مراقبت ما هستند و با ما زندگی می‌کنند. اما اخلاق ما را از اینکه حیواناتی را به خاطر آنها بکشیم منع می‌کنند.

۱۳۳ - اخته کردن حیوانات خانگی عملی ظالمانه است

اخته کردن حیوان مسئله مهمی است. منظور از این کار، که از طریق عمل جراحی صورت می‌گیرد، این است که او دیگر نتواند تولید مثل کند. و این به معنای تجاوز جدی به حقوق اوست. با این وجود ما باید سگ‌ها و گربه‌های اهلی را به نحوی دیگر بنگریم زیرا اهلی کردن آنها در عین حال آنها را وسیعاً به ما وابسته کرده است. از این روی ما مسئول آسایش و خوشبختی آنها هستیم. کنترل نکردن امر زاد و ولد آنها، درست همان گونه که در مورد انسانها دیده می‌شود، منجر به ازدیاد جمعیت آنها و ایجاد رنج و ناراحتی برای آنها می‌گردد.

از قرار معلوم راهی جز این برای ما نمی‌ماند که به نحوی مصنوعی در این امر دخالت نمائیم. اخته کردن در زمان حاضر انسانی‌ترین روش در این زمینه است.

۱۳۴ - گربه‌ها و سگ‌ها حیوانات دیگری را می‌کشند

سگ‌ها روحیه جمعی دارند. یک سگ اهلی که در یک خانواده از انسانها زندگی می‌کند، این خانواده را به عنوان گروه خود می‌نگرد. تا مادامی که با سگ درست رفتار شود، او مطیع می‌ماند و معمولاً یک عضو مهربان و خوش مشرب خانواده را تشکیل می‌دهد.

گربه‌ها به گونه دیگری رفتار می‌کنند. بیشترین وقت خود را به طور منفرد و تنهایی می‌گذرانند و ما کنترل زیادی بر آنها نداریم. بسیاری از گربه‌های اهلی، مطابق با رفتار طبیعی خود، پرنده‌ها و جانوران جوانده را می‌کشند. پرسش این است که آیا ما این حق را داریم که یک شکارگر حیوان را در سیستم زیست محل زندگی خود وارد کنیم؟ بدین گونه ممکن است ما فقط برای حیوان‌خوارهایی که به وجودشان پایان داده‌ایم جانشین ایجاد نمائیم.

ادامه بحث

اتهامات متداول به گیاهخواران و مدافعین حقوق حیوانات

۱۳۵ - تو بیش از اندازه احساساتی یا عاطفی هستی

ارزشمندترین صفات یک انسان محبت و احساس همدردی است. هر دوی اینها جزء احساسات هستند. اگر ما به این احساسات فقط آزادی عمل بیشتری بدهیم، در این صورت درد و رنج در این جهان به مراتب کمتر خواهد شد.

۱۳۶- تو آدم بی‌عقلی هستی

آیا این بی‌عقلی است که انسان برای خود آن شیوه زندگی را برگزیند که بدین وسیله سعی کند تا از درد و رنج و مرگ برای موجودات زنده دیگر جلوگیری نماید؟

۱۳۷- تو حیوانات را همانند انسان می‌دانی

«انسان دانستن» حیوانات به چه معناست؟ به این معناست که ما برای حیوانات ویژگی‌ها و استعدادهایی قائل هستیم که در انسان وجود دارد. یکی از اینها که تردید ناپذیر است این است که حیوانات نیز می‌میرند. حالا یک سوال به این شرح مطرح می‌شود: آیا حیوانات مانند ما رنج می‌برند و درد می‌کشند؟ تا به حال شناخت کاملاً مطمئنی در پاسخ به این سوال وجود نداشته است. اما معلوم و مسلم شده است که حیوانات - همانند ما - هم سیستم اعصاب مرکزی و هم قوه ذهنی دارند. این دو عامل، بنابر دانش امروزی بشر، پیش شرط وجود استعداد رنج بردن و درد کشیدن است. لذا به این معنا صحیح است که حیوانات را همانند انسان دانست. (به شماره‌های ۲۱، ۸۳، ۱۴۴، ۹۸ و ۱۴۹ رجوع شود).

۱۳۸- تو واقع‌گرا نیستی

من آرمان‌گرا هستم. بدون آرمان‌گرایان، قطعاً جهان ما تکامل پیدا نمی‌کند.

۱۳۹- تو چشمان خود را در برابر واقعیت می‌بندی

واقعیت این است که به طور مداوم تعداد بی‌شماری از حیوانات فقط برای خاطر ما رنج می‌برند و زندگی خود را از دست می‌دهند. شیوه زندگی گیاهخواری با این واقعیت مبارزه می‌کند و سعی می‌نماید تا آن را تغییر دهد.

۱۴۰- تو از حد و اندازه گذرانده‌ای

بدون اعمال ستم و ستمگری زندگی کردن، مستلزم پایداری و استقامت است و به معنای این است که ما همواره احساس وفاداری داشته باشیم. ما همگی احساس می‌کنیم که این نادرست است که انسانهای دیگر رنج ببرند یا کشته شوند در حالی که جلوگیری از این رنج و مرگ امکان‌پذیر باشد. چرا باید در قبال حیوانات از این احساس دست بکشیم در حالی که آنها نیز مستعد رنج بردن هستند و حق زندگی کردن دارند (به نکته شماره ۱۳۷ و نکاتی که در آنجا عطف شده رجوع شود).

توجیهات نمونه

۱۴۱- بعضی حیوانات هم حیوانات دیگری را می‌کشند

به شماره ۶۱ رجوع شود

۱۴۲- حیوانات هم حقوق انسانها را رعایت نمی‌کنند

حیوانات احتمالاً همانند بچه‌های کوچک و بعضی افراد معلول روانی - فاقد استعداد فکری مورد نیاز برای درک مفهوم مجرد «حق» هستند. از این روی آنها نه آگاهی دارند که به حقوق دیگران احترام بگذاریم و نه می‌توانند از این حقوق سوءاستفاده نمایند.

معدلک آنها موجوداتی هستند که مستعد رنج بردن و درد کشیدن می‌باشند و لذا ما باید حقوق آنها را محترم بشماریم.

۱۴۳- هیچکس به طور کامل بی‌آزار نیست

این غیر ممکن است که بتوان زندگی‌ای را گذارند که برای هیچ موجودی آزار و زیان نداشته باشد. ما همگی تا به حال

حلزونی را سهواً لگد کرده‌ایم یا در اثر نفس کشیدن حشره‌ای رابلعیده‌ایم. اما در این کتاب درباره درد و رنج‌های اجتناب پذیر حیوانات صحبت می‌شود که ما می‌توانیم از آنها جلوگیری کنیم ولی آگاهانه خودمان را با آنها سازش و انطباق داده‌ایم.

۱۴۴- تو از کجا می‌دانی که حیوانات چه می‌خواهند؟

حیوانات نه درد و رنج می‌خواهند و نه می‌خواهند زندگی خود را از دست بدهند. این استنتاج و نتیجه‌گیری بر اساس این مشاهده ساده قرار دارد که آنها تمام زندگی خود را دقیقاً به گونه‌ای می‌گذرانند که از درد و رنج و مرگ جلوگیری کنند.

۱۴۵- از کجا می‌دانی که حیوانات ممکن است رنج بکشند؟

به شماره‌های ۲۱، ۸۳، ۹۸، ۱۳۷، ۱۴۴ و ۱۴۹ رجوع شود.

۱۴۶- حیوانات به این جهت وجود دارند که ما از آنها استفاده کنیم

به شماره ۳۹ رجوع شود.

نخوت و غرور بشری

۱۴۷- انسانها نسبت به حیوانات صاحب هوش و عقل بیشتری هستند

خیلی کسان ادعا می‌کنند که ما به علت قوای فکری برتری که داریم مهمتر و با ارزش‌تر از حیوانات هستیم. این ادعا به این معناست که ارزش یک انسان متناسب با قوه فکری او تعیین می‌شود. یعنی تو از کسی که ضریب هوش بالاتری دارد کم ارزش‌تر هستی و خیلی از افراد معلول روانی از بعضی حیوانات باهوش ارزش کمتری دارند. (به علاوه اولاً احساساتی چون احساس همدردی و محبت نقش بیشتری در تعیین ارزش افراد دارند و حتی ممکن است تنها عامل تعیین کننده ارزش افراد باشند و ثانیاً به فرض که انسانها بعثت صرف برتری فکری از حیوانات مهم‌تر و با ارزش‌تر باشند ولی این دلیل نمی‌شود که بر آنها ظلم و ستم کنند و اعمال حاکمیت نمایند).

۱۴۸- انسانها از حیوانات مهمتر هستند

به شماره ۸۳ رجوع شود.

۱۴۹- حیوانات به اندازه انسانها رنج نمی‌برند

در رابطه با احساس «درد» جسمی و روحی، همه حیوانات تکامل یافته و از جمله انسان دارای واکنش یکسان هستند. درد، درد است. خواه پرنده یا ماهی یا موش یا انسان آن را داشته باشد. با این وجود، «رنج» به مفهومی خاص در نزد انسان ممکن است متفاوت از سایر حیوانات باشد. یک انسان که مدت کوتاهی در زندان بسر می‌برد ممکن است به طور مثال این گونه خود را تسلی دهد که مدت زندانی او به زودی تمام خواهد شد در حالی که یک حیوان زندانی احتمالاً فقط حالت احتضار گونه زندانی بودن کنونی خود را می‌شناسد. از سوی دیگر یک حیوان زندانی شده احتمالاً با رنج ناشی از این آگاهی که در روز بعد او را اعدام می‌کنند مواجه نیست. تفاوت انسان با حیوان در احساس درد و رنج نه تفاوتی کمی، بلکه حداکثر تفاوتی مربوط به حالت است.

۱۵۰- نخست باید به مسئله درد و رنج انسانها پردازیم

وجود درد و رنج در نزد انسانها دلیل نمی‌شود که از توجه همزمان به درد و رنج حیوانات خودداری نمائیم. تو نمی‌توانی بین انسان و حیوان خط تفکیک ترسیم کنی زیرا ما همه در زمره حیوانات قرار داریم (به این معنا که ما همه مستعد رنج بردن و درد کشیدن هستیم و خواستار رفتارهای انسانی و غیر ظالمانه - که موجب درد و رنج نمی‌شوند، می‌باشیم). بنابراین ما باید

تلاش کنیم تا زندگی در این جهان را برای همه موجوداتی که زندگی برایشان ارزش دارد بهتر نمائیم. گیاهخواری اقدامی در این جهت محسوب می‌شود.

۱۵۱- حیوانات نمی‌توانند بطور عقلانی قضاوت کنند

استعداد عقلانی قضاوت کردن تنها منحصر به انسانها نیست. این امر عملکرد قسمت جلویی مغز است. این قسمت یکی از سه حوزه اصلی مغز است که تمام حیوانات مهره‌دار آن را دارا هستند. قسمت قدامی مغز به هر حال در حیوانات مختلف به میزان متفاوتی تکامل یافته است و در انسان نسبتاً ساختار پیچیده‌تری دارد. اما این اختلاف اساسی نیست بلکه محدود و فرعی است. اگر قدری با شهامت برخورد کنیم، خواهیم پذیرفت که ما انسانها تمایل داریم که اعمال خودمان را محصول خرد و شعور خویش بدانیم و اعمال مشابه در انواع حیوانات دیگر را به عنوان چیزهایی بنگریم که به طور غریزی انجام و هدایت می‌شوند.

نکاتی دیگر

۱۵۲- انسانها باید در تصمیم‌گیری در مورد آنچه می‌خواهند انجام دهند آزاد باشند

ما حق داریم عقیده مخصوص خودمان را داشته باشیم اما آزادی عقیده را همواره نمی‌توان با آزادی عمل یکسان دانست. تو شاید طرفدار این عقاید باشی که ما می‌توانیم حیوانات را بکشیم، سیاهپوستان را به صورت برده در آوریم و زنان را کتک بزنیم، اما این امر این حق را به تو نمی‌دهد که این عقاید را به مرحله اجرا هم در آوری. به علاوه آزادی حد و مرزی دارد: تو هر چه می‌خواهی انجام بده، ولی نه به هزینه دیگران، نه به قیمت ایجاد آزاد و زیان برای دیگران.

۱۵۳- به انسانها نباید القاء عقیده نمود

القاء عقیده (Indoctrination) به معنای این است که یک عقیده را در میان افراد بدون توجه و اعتناء به انتقادهایشان نفوذ داد. جنبش دفاع از حقوق حیوانات این شکل از اشاعه عقاید را رد می‌کند. این جنبش خواستار افرادی آزاد فکر و انتقاد پذیر است که واقعیت امور را مورد آزمون قرار می‌دهند و ترسی ندارند که عقیده خود را بیان نمایند و در موارد مشکوک نیز آن را تغییر دهند.

۱۵۴- آیا یک حیوان خطرناک را برای دفاع از خود به قتل می‌رسانی؟

در رابطه با مبارزه برای زندگی یا مرگ، ما به واسطه عقل فوق‌العاده‌ای که داریم نسبت به حیوانات دارای برتری هستیم. ما باید به این امر بیاندیشیم که عقل ما برای ما یک احساس اخلاقی را ممکن می‌سازد. و هر قانون اخلاقی بر اساس اصل انصاف استوار است. در محیط طبیعی آزاد توازن قوای معینی بین حیوان درنده و حیوان شکار شونده برقرار می‌باشد. یکی طبیعتاً شکارگر است و دیگری از او می‌گریزد. ما انسانها این قانون طبیعت را لغو کرده‌ایم و بدین وسیله انواع زیادی را از میان برده‌ایم. قطعاً کتشن حیوان، در صورتی که زندگی شخص به خطر افتاده باشد، نادرست نیست. معذک ما باید به حریممان فرصت منصفانه‌ای بدهیم.

۱۵۵- آیا یک حیوان بی‌خطر را به قتل می‌رسانی تا زندگی خودت را نجات دهی؟

به شماره ۱۵۴ رجوع شود.

۱۵۶- آیا یک حیوان را می‌کشی تا زندگی حیوان دیگری را نجات دهی؟

به شماره ۱۵۴ رجوع شود.

۱۵۷- آیا تا به حال در کشتارگاه بوده‌ای، به موقع شکار یک حیوان و یا به هنگام آزمایش آن در آزمایشگاه حضور داشته‌ای؟

لازم نیست که انسان سوءاستفاده از حیوانات را مستقیماً خود تجربه کرده و به چشم خود دیده باشد تا علیه آن مبارزه نماید. همان گونه که در مورد تجاوز جنسی، برده ساختن انسانها و جنگ چنین است. همین که از وجود آن آگاه باشیم کفایت می‌کند.

ما به تنهایی مسئول ایجاد این رنج‌ها برای حیوانات هستیم و وظیفه ماست که به آنها پایان دهیم.

پایان